

## بررسی حبس بدهکار در اثر عدم پرداخت بدهی از نظر فقهی و حقوقی

وحید پایدار<sup>۱</sup>

دانشگاه آزاد یاسوج

vahid.payedar2019@gmail.com

چکیده:

در این مقاله که به روش کتابخانه ای انجام گرفته است، هدف ما بررسی و تبیین حبس بدهکار به علت عدم پرداخت بدهی از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران می باشد. تحقیق حاضر با هدف بررسی و تبیین حبس بدهکار به علت عدم پرداخت بدهی از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران می باشد که به روش کتابخانه ای انجام گرفته است، کیفر حبس از کیفرهایی است که در طول تاریخ بشریت، جهت نیل به مقاصد خاص اعم از مشروع و معقول یا نامشروع و نامعقول اجرا شده است. در نظام جزایی اسلام، حبس به عنوان یکی از مجازات های مشروع مطرح می باشد، چنانچه آیات ۱۰۶ و ۳۳ سوره مائده و آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۵ سوره توبه بنابه نظر مفسران اسلامی دلالت بر مشروعیت آن دارد. سنت قولی و عملی معصومین (ع) در جواز اجرای مجازات حبس، صراحت داشته و عقل نیز به خاطر اهمیت رعایت مصالح همگانی و حقوق عدالت اجتماعی حکم به جواز حبس دارد. حبس در نظام کیفری اسلام مجوز شرعی دارد و از نظر اسلام در صورت عدم تمکن مالی محکوم به حبس نمی گردد و تا زمان اثبات اعسار مدیون، دائن باید صبر کند تا مدیون تمکن مالی پیدا کند. و لحاظ حقوق موضوعه نیز هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود طبق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی عمل می شود. در نظام زندان های ایران جهت تحقق اصلاح و تربیت زندانیان و آماده سازی آنان برای ورود به اجتماع، اموری نظیر آموزش زندانیان و پرورش جسم و فکر آنها، اشتغال بکار زندانیان در موسسات باز یا نیمه باز، روش نیمه آزادی و آزادی مشروط پیش بینی شده است. همچنین با الهام از دستورات اسلام توصیه شده است که رفتار افرادی که با زندانیان در ارتباط هستند، باید به شکلی باشد که آنان الگویی شایسته برای زندانیان محسوب شوند. حبس در نظام کیفری اسلام مجوز شرعی دارد و از نظر اسلام در صورت عدم تمکن مالی محکوم به حبس نمی گردد و تا زمان اثبات اعسار مدیون، دائن باید صبر کند تا مدیون تمکن مالی پیدا کند، و از لحاظ حقوق موضوعه نیز هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود طبق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی عمل می شود.

کلید واژه: حبس بدهکار، عدم پرداخت، بدهی، فقه، حقوق ایران



#### مقدمه:

انسان مخلوق ویژه ای است که ، با استعدادهای گوناگون خود، از سایر وجودات کاملاً متمایز است، گرایشهای گوناگون انسانی ناشی از استعدادهای خاص وجهت دهنده ای است که وی را به سوی خیر و یا شر می کشاند و سرنوشت فردی و اجتماعی و موقعیت دنیوی و اخروی اش را رقم می زند. از سوی دیگر دارای کرامت است، زیرا خداوند سبحان بنی آدم را از ابتدای خلقت مورد تکریم قرار داده و با در اختیار گذاشتن خشکی و دریا، روزی پاکیزه مقرر داشته و بدین وسیله ، آنان را بر بسیاری از موجودات برتری داده است.

از میان اوصافی که خداوند در نهاد انسان قرار داده است، آزادی خواهی است. انسان طبیعتاً متمایل به آزادی است و می خواهد برای انجام هر کاری پیش روی خود را باز و بدون مانع ببیند.

همانگونه که خداوند در آیه ۵ سوره قیامت فرموده است « بل پرید الانسان لیفجر امامه » یعنی بلکه انسان می خواهد آنچه وعده شده تکذیب کند و عمر را بفجور گذراند.

آزادی عبارت از حقی است که به موجب آن ، افراد بتوانند استعدادها و تواناییهایی طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب و یا زبانی به دیگران وارد نسازند. از نظر فلسفی ، انسان موجودی است که فطرتاً آزاد خلق شده و آزادی جزء خصایل غیر قابل انفکاک از طبیعت اوست.

بدین اعتبار هر فرد دارای مجموعه حقوق بنیادی است که از خصلت عالی طبیعی او ناشی می شود . با این توصیف قانونگذاران در تدوین قواعد موضوعه، حق سلب یا محدودیت آزادی افراد را ندارند و دولتها نیز نباید مانعی در مقابل این حقوق طبیعی ایجاد نمایند.

از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را موجودی شریف و نمونه قرار داده و مزایایی به او بخشیده که سایر موجودات از آن محرومند. یکی از امتیازات افراد آزادی اراده ، توأم با مسئولیت است که به موجب آن می توانند سرنوشت خویش را رقم زنند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببینند. آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود اختیاراتی که او بخشیده است، مطلقاً ملزم به انجام کارها نساخته، بلکه وسیله امر و نهی و ارشاد و بیان عاقبت امور، بدون سلب آزادی و استقلال وی ، افعال و حرکات انسانی را تحت انضباط در آورده است. در نزد اسلام، عقل و منطق از حقوق فطری انسانها به شمار می رود تا با به کار انداختن آن، به حل و فصل مسائل زندگی خویش بپردازند. در غیر این صورت، با حیوانات تفاوتی نخواهند داشت. در قوانین و مقررات کشور ما، ایران هم از ابتدای روند قانونگذاری مسأله آزادیهای افراد ملت مورد توجه قرار گرفته است. در قوانین قبل از انقلاب و بعد از انقلاب در قوانین مختلف اعم از اساسی، جزائی و سایر مقررات به این مهم اشاره شده است.

#### اهداف تحقیق

هدف از این پژوهش بررسی و تبیین مبانی حبس بدهکار از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران می باشد و همچنین ارائه راهکارهایی در جهت بهبود وضعیت محبوسین به علت عدم توانایی در پرداخت بدهی مستحق کیفر حبس شده اند بدون آنکه جرم صریح دیگری را مرتکب شده باشند مسلماً بسیاری از آنها افرادی آبرومند هستند و شاید برخی از آنها به حق محبوس نارسایی های قوانین و جزایی و کیفری باشد تا محبوس جرم حقوقی.

لذا هر ساله شاهد آنیم که دولت با صرفه هزینه های فراوان درصدد پرداخت جریمه مالی آنهاست تا بدین وسیله توانسته باشد مرهمی بر دردهای اینگونه از زندانیان گذاشته باشد.

#### روش تحقیق:

در این رساله سعی شده است بیشتر از شیوه کتابخانه ای استفاده شود و ابزار تحقیق آن فیش برداری بوده است و با بهره گیری از منابع علمی و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی و امکانات رایانه ای موجود محتویات این پایان نامه را جمع آوری نموده و با استفاده از نظرات اساتید بزرگوار و صاحبان فن نهایت سعی و کوشش شده است تا به جمع بندی مفیدی برسیم.

### مبانی نظری تحقیق

#### مفهوم لغوی بدهکار

بدهکار: مقروض و وامدار، غریب.

بدهکاری: وامداری، قرض داری

امام صادق علیه السلام فرمود: خانه و کنیز بدهکار را نتوان در پرداخت بدهیش فروخت چه مسلمان به یک سرپناه و یک کنیز نیازمند است. (دایره المعارف جامع اسلامی سید مصطفی حسینی دشتی سال ۱۳۶۹ چاپ اول - چاپ سوم با تجدید نظر و اضافات کلی ۱۳۷۹ ج ۳، ص ۱۰۱ و ۹۹)

#### مفهوم اصطلاحی بدهکار

کسی که در طرف منفی رابطه ی تعهد قرار دارد، کسی که دین بر ذمه او است و زیان تعهد بر شانه او است در حالی که موضوع تعهد، مال است. پس بدهکار اخص از متعهد است زیرا هر متعهد، بدهکار نیست مانند مورد تعهد زوجین در حقوق زوجیت که جنبه مالی ندارد و متعهد آن، مدیون نیست و بدهکار نمی باشد. در قدیم که وام گرفتن را گناه و جرم می شمردند بدهکار واقعاً بزهکار بوده و بده (=بده) بزه بود. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۲۹).

#### مفهوم حبس مدیون (بدهکار)

یعنی بدهکار که از اقسام حبس مدنی است (رک. حبس مدنی). مدیون اگر قادر به دادن بدهی باشد و ندهد حبس او صد (به تشدید دال) نیست و نمی تواند تحلل به هدی کند. اما اگر قادر به اداء دین نباشد حبس او مصداق صد است و می تواند تحلل به هدی کند. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، سال ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۲۲).

#### اقسام زندان و اقسام بدهکار

##### انواع زندان در اسلام

برای حبس کردن اشخاص، عوامل و انگیزه های متفاوتی وجود دارد که طبق نظر و روایات در چهار قسم اصولی خلاصه می شود:

- ۱- انگیزه های احتیاطی که این نوع حبس کردن را زندان احتیاطی می نامند.
- ۲- انگیزه های استکشافی که این قسم حبس کردن را زندان تحقیقی می نامند.
- ۳- انگیزه های حقوقی که فرق ندارد حقوق عمومی باشد یا خصوصی. این نوع را زندان مدد کننده نامیده اند.
- ۴- انگیزه های جنایی که این نوع هم زندان کیفری نامیده شده است. (احمد وائلی «احکام زندان در اسلام» محمد حسن بکایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۸، ص ۲۸۲).

##### زندان احتیاطی

حبس احتیاطی یک نوع اقدام حفاظتی است که در مورد متهمی عملی می شود که هنوز درباره او تصمیم قطعی اتخاذ نشده است. این نوع حبس یک اقدام احتیاطی است تا شخص نتواند فرار کند و یا در عمل تحقیق اثر بگذارد. (همان، صص ۲۸۲-۲۸۳).

زندان نسبت به چنین فردی جنبه کیفری ندارد، بلکه صرفاً از باب احتیاط برای جلوگیری از گریختن احتمالی او در حین تحقیقات و یا به منظور این که نتواند بر مجاری تحقیقات قضایی تأثیر نا مطلوب بگذارد زندانی می شود. بدیهی است چون شخص متهم ممکن است واقعاً بی گناه باشد باید دوران بازداشت وی هر چه ممکن است کوتاه تر باشد. (علی شمس، همان، ص ۲۹).

### زندان اکتشافی

این نوع حبس زمانی عملی می شود که شرایط متهم از نظر صلاح و فساد نامعلوم باشد. مانند بدهکاری که حال او از نظر تنگدستی و تمکن و دارایی یا نداری معلوم نباشد. چنان که در وسایل الشیعه روایت شده است که علی علیه السلام در مورد بدهکار دستور داد که او را حبس نمایند تا از لحاظ مفلس بودن و تهیدستی وضع او معلوم گردد و در صورتی که افلاس او اثبات شد راهش باید باز گردد تا بتواند مال بدست آورد و دین خود را ادا نماید.

حبس کردن کسی که به او نسبت دزدی و فساد داده شده است تحت همین عنوان قرار می گیرد. او به زندان می رود تا وضع او مورد آزمایش و بررسی قرار گیرد. (احمدوایی، همان، صص ۲۸۵-۲۸۳).

### زندان حقوقی (مدد کننده)

این نوع حبس به منظور استیفای حقوق ضایع شده انجام می گیرد و فرقی ندارد که حقوق فردی، شخصی، اجتماعی و یا عمومی باشد. چنان که صاحب وسایل در جلد ۱۸، ص ۱۸۱ آن کتاب نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام سه کس را حبس می فرمودند:

- ۱- کسی که مال یتیم را بخورد.
- ۲- کسی که مال دیگری را غصب کند.
- ۳- کسی که امانت سپرده شده را از بین ببرد. هم چنین مسلمانی که به ضرر مسلمانان جاسوسی کند، او را تا زمانی که توبه نکرده است زندانی می کنند. (همان، صص / ۲۸۶-۲۸۵)

### زندان کیفری

این نوع زندان به خاطر ارتکاب جنایت اجرا می گردد. موارد این نوع حبس در کتاب های فقهی که روایات و گفتار فقیهان در آن گردآوری شده است بسیار است.

مثلاً مرحوم سید محسن امین عاملی در کتاب عجایب احکام امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند: در مورد چهار نفر مست که به قصد کشت با چاقو به همدیگر حمله کرده بودند، امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد تا چهار نفر را زندانی کردند. دو نفر از آنها جان خود را در زندان از دست دادند و دو نفر زنده ماندند. آن حضرت دیه مقتولین را از اموال قبیله هر چهار نفر قرار داد جراحی دو نفر باقیمانده را از مجموع دیه دو نفر کشته شده پرداخت کرد. (همان، ص / ۲۸۶).

### اقسام مدیون (بدهکار)

مدیون نسبت به اداء دین خود به دائن چه آنکه دین از راه اختیاری حاصل شده باشد مانند قرض یا ثمن معامله و یا صدق در عقد نکاح و یا اجاره یا آنکه از راه غیر اختیاری باشد مانند ضمانات و نفقه دائمه ممکن است دارای چند حالت باشد.

۱. موسر
۲. معسر مطلق
۳. معسر نسبی
۴. مجهول الحال (کسی که راهی برای اثبات وضعیت او از نظر عسر و یا یسرو وجود نداشته باشد).

### مدیون موسر

بدهکاری که قادر به پرداخت دین خود می باشد چنانچه دین حال باشد و یا مؤجل ولی وقت اداء رسیده است و دائن حق خود را مطالبه می کند به طور مسلم واجب است دین خود را اداء کند و تأخیر در اداء بدون رضایت دائن جائز نیست بلکه مدیونی که قادر به پرداخت دین خود می باشد در صورت مطالبه دائن چنانچه او را معطل کند و در این راستا اهمال نماید گناه کرده است. (مماطله الدائن مع القدره معصیه بل یحب علیه نیه القضاء مع عدم القدره بان یکون من نیه الاداء عندها) (تحریر الوسیله امام خمینی (ره) کتاب الدین ج ۱، مسئله ۱۷).

معطل نگاه داشتن طلبکار در پرداخت دین در صورتیکه بدهکار قدرت بر پرداخت دین دارد گناه است بلکه واجب است بر کسی که فعلاً قدرت بر پرداخت ندارد قصد داشته باشد در صورتیکه قدرت پیدا کند بدهی خود را اداء کند.

### معسر مطلق

یعنی کسی که به طور کلی قادر به پرداخت دین خود نبوده اگر چه اموالی در حد اداره کردن زندگی و مستثنیات دین داشته باشد چنین شخصی در این حالت هیچ تکلیفی بر اداء دین خود ندارد بلکه دائن حق ندارد از مدیونی که می داند معسر است مطالبه دین کند و او را در فشار قرار دهد که در این صورت مرتکب عمل حرام و گناه شده است و واجب است بردائن که مدیون را در اداء دینش مهلت دهد تا زمانی که قادر بر پرداخت گردد. در این رابطه قرآن می فرماید: وان کان ذو عسر فنظره الی میسره (سوره بقره/ آیه ۲۸۰) ترجمه: اگر (بدهکار) تنگ دست است مهلت داده می شود تا زمان گشایش. استاد بزرگوار مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله در کتاب دین می فرماید: کما لایجب علی المعسر الاداء یحرم علی الدائن اعساره بالمطالبه و الاقتضاء بل یجب ان ینظره الی الیسار (تحریر الوسیله امام خمینی (ره) کتاب الدین مسئله ۱۶) یعنی همانگونه که واجب نیست برانسان معسر اداء دین، حرام است بر طلبکار در مشقت و فشار گذاردن شخص معسر به اینکه از او مطالبه و درخواست اداء دین کند بلکه واجب است بردائن که مدیون را مهلت دهد تا زمان قدرت و توانایی بر پرداخت.

### معسر نسبی

یعنی بدهکاری که قادر به پرداخت بدهی خود به صورت یک جا نبوده ولی قادر است به صورت اقساط بدهی خود را بپردازد در این صورت ضمن تأمین مستثنیات دین از اضافه مال بایستی بدهکاری خود را به صورت قسط بپردازد. ماده ۵۲۳ در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گزارده می شود اجراء رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد. ماده ۵۲۴ مستثنیات دین عبارت است از:

- الف- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرضی.
- ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.
- ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.
- ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.
- و- وسائل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرارمعاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد. (ماده ۵۲۴-۵۲۳ قانون مستثنیات دین).

موضوع قابل دقت در این قسم این است که اگر چه معسر نسبی طبق توضیحات ذکر شده در قسم اول و مبانی قانونی موجود بایستی در حد توان و قدرت نسبت به پرداخت دین خود اقدام کرده و در این رابطه تسامح ننماید ولی در تعیین میزان قسط برای او بایستی براساس موازین و به صورت کارشناسی شده تعیین تکلیف گردد.

### تعیین میزان قسط برای مدیون

طبق صریح مواد ۵۲۴ و ۵۲۳ قانون مستثنیات دین که قبلاً ذکر شد و نیز مبانی فقهی موجود از آن جمله مسئله ۱۰ کتاب الدین تحریر الوسیله مرحوم امام خمینی (ره) تعیین میزان قسط برای بدهکار بعد از آن است که مقدار درآمد و اموال محکوم علیه و نیز هزینه مخارج وی طبق قانون در نظر گرفته شود و پس از کسر میزان مخارج از اموال او از اضافه مال مبلغ قسط تعیین شود و چنانچه پس از کسر مخارج مالی از محکوم علیه باقی نباشد تعیین میزان قسط غیر قانونی و شرعی است و مورد از موارد حالت دوم یعنی معسر مطلق است که مطالبه از وی ممنوع و حرامست تا چه رسد الزام به پرداخت بدهکاری و در این راستا فرق نمی کند مبلغ بدهکاری بالا باشد یا کم. نظر خوانندگان محترم را معطوف می داریم به ماده ۵۲۳ قانون مستثنیات دین و مسئله ۱۶ کتاب دین تحریر الوسیله مرحوم امام خمینی (ره).

### مجهول الحال

مدیونی که حالت عسر و یسر وی مشخص نیست و دلیل معتبری بر هیچ کدام از دو حالت وجود ندارد در این صورت آیا اصل را بر عسر وی بدانیم و از خواهان بخواهیم تا یسر وی را ثابت کند و یا اصل را بر یسر او بدانیم و از مدیون بخواهیم عسر خود را ثابت کند. از آنجایی که این موضوع بطور صریح در قانون ذکر نشده و برداشت های مختلفی بطور ضمنی از مواد قانونی وجود دارد که جا دارد موضوع را از منظر مبانی فقهی که اصل و ریشه قانون اسلامی می باشد بررسی نماییم ضمن آنکه به مواد قانونی مربوطه نیز اشاره داشته باشیم.

### بررسی موضوع از منظر قانون

در ذیل ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی درمورد محکوم علیه بر پرداخت مال چنانچه مالی از وی جهت استیفاء حق محکوم بدست نیاید آمده- بنا به تقاضای محکوم له ممتنع را در صورتیکه معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد (قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷). ملاحظه می شود حبس محکوم علیه ممتنع از پرداخت حق محکوم له مقید شده به عدم عسر یعنی در صورتی قانون اجازه حبس محکوم علیه را با تقاضای محکوم له داده که ثابت شود محکوم علیه معسر نیست والا حبس وی جایز نمی باشد.

از طرف دیگر در ماده ۳ قانون ذکر شده آمده هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد. ظاهر این ماده این است که در مواردی محکوم علیه مدعی اعسار است یعنی هنوز اعسار و عدم اعسار ثابت نشده جایز است قبل از بررسی و اثبات، محکوم علیه را حبس کرد، سپس در مورد ثبوت و عدم ثبوت بررسی نمود که ظاهر این دو ماده یک نوع تنافی را می رساند.

### احکام حبس معسر در اسلام و حقوق موضوعه

#### مدت حبس

علامه حلی: بینه اعسار در همان وقت مسموع است و شافعی و احمد به همین رأی گفته اند زیرا هزینه ای که شنیدنش بعد از مدتی، جایز است شنیدنش در همان زمان مانند دیگر بیّنات جایز می باشد.  
ابوحنیفه گفت: در آن زمان شنیده نمی شود مفلس حبس می گردد و اصحاب در ضابطه مدت حبس اختلاف کرده اند پس بعضی از آنها گفتند: مفلس به مدت دو ماه حبس سپس بینه اش شنیده می شود. طحاوی گفت: یک ماه حبس می گردد و سه ماه هم روایت شده و همچنین چهار ماه، تا به ظن حاکم غلبه کند که اگر برای وی مالی بود اظهارش می کرد ولی این قول صحیح نیست و اگر نه با ظهور مال از بینه بی نیاز خواهد شد.

سید عاملی: اگر اعسار ثابت شود حبسش حلال نمی‌باشد و گفت: به اجماع اصحاب ما (رضی الله) حنیفه مخالفت کرده‌اند. پس بعضی گفتند یک ماه و بعضی گفته‌اند دو ماه و بعضی تا سه ماه و چهار ماه نیز گفته‌اند، حبس می‌شود. تا به ظن حاکم غلبه پیدا کند. اگر برای مدیون مالی بود، حبس در این مدت صبر نمی‌کرد، شیخ کنی، سپس استفاد از عموم حجت بیّنه ویژه برای حاکم در مرافعات و خصوص دو خبر اصیغ، آن است که نه در ابتدا و نه در استدامه کار حبسی نیست. بعد از قائم شدن بیّنه برای اعسار کسی که حق دیگری را بر عهده دارد و یا مالش تلف شده است. طبق آنچه که به تفصیل گفته‌ایم، زیرا در دو خبر مزبور شامل تبیین و تحقیق یا بیّنه می‌شود و از این رو بیّنه نامیده شده است.

ابودقیقه: در مدت حبس اختلاف کردند، برخی دو ماه و یا سه ماه گفته و بعضی از آنان به یک ماه و برخی به چهار ماه و بعضی به یک سال اندازه‌گیری کردند.

صحیح همان است که در مطالب گذشته بیان شده زیرا مردم و فقها در احتمال مدّت حبس اختلاف دارند و تفاوت زیادی در اقوال دیده می‌شود پس به رأی و نظر حاکم و قاضی واگذار می‌گردد (موصلی، الاختیار، پیشین، ج ۲، ص ۹۰).

نزوی: اگر حبس او در زندان به درازا بکشد، یک قول می‌گوید: هر گاه در زندان بماند و به مردم حقیقتش را ندهد. حاکم مالش را می‌فروشد و حقوق مردم را به آنها می‌دهد و این قول سلیمان بن عثمان است و قول دیگر: زندانی می‌شود تا مالش را بفروشد و حق مردم را بدهد.

این را محمد بن محبوب از امام سلیمان بن عبدالعزیز ذکر شده است، قول دیگر: سه ماه و قول ابی عثمان حاکم یک ماه زندانی‌اش می‌کند. پس اگر مال را خودش فروخت و نسبت به اعطای دین اقدام کرد که خوب و آلا حاکم مالش را می‌فروشد و دینش را پرداخت می‌کند. در ایصاء آمده است محمد بن محبوب گفت: هر چه در زندان به طور طولانی بماند حاکم مالش را فروخته از سوی او ادای دین می‌کند و برای مشتری شاهد می‌گیرد و به نفع او خسارات را بر صاحب مال شرط می‌کند و اما داود بن علی گفته است: غنی و مالدار زندانی می‌شود هر گاه در عین قادر بودن بر ادای حق آن را نپردازد تا اینکه به طلبکارانش بپردازد. (نزوی الکندی، پیشین، المصنف، ص ۱۸۷).

و این از چیزهایی است نزد ما هیچ اختلافی در آن نبوده بلکه اجماع منقول بر آن است و همانا اختلاف از اهل خلاف (سنت) است در برخی از کتابها به حنیفه اسناد داده شده که برخی از آنها بعد از اقامه بیّنه یک ماه و برخی دیگر دو ماه، برخی دیگر چهار ماه حبس می‌کنند. تا بر ظن (حاکم) غلبه کند که اگر برای او مالی بود حبس به این مدّت صبر نمی‌کرد و مال را به طلبکاران بر می‌گرداند. بعد از گذشت مدت اگر به ظن غلبه کرده باشد، بنابراین هیچ اختصاصی به حبس و اقامه بیّنه ندارد، حبس می‌شود تا به ظن غلبه کند که مالی ندارد.

ابن قدامه: در همان زمان بیّنه مسموع است و نیاز به گذشت زمان نیست و شافعی به همین رأی گفت ابوحنیفه گفت در زمان دعوی بیّنه مسموع نیست و مدت یک ماه حبس شود و سه ماه در چهار ماه هم روایت شده است تا بر گمان حاکم غلبه کند که اگر برای مدیون مالی می‌بود آشکارش می‌کرد و دلیل ما این است که هر بیّنه‌ای که بعد از گذشت مدتی شنیدنش جایز است در زمان حال هم مسموع است.

ابو دقیقه: در مدت حبس اختلاف کرده‌اند برخی دو ماه، سه ماه، یک ماه تا چهار ماه و بعضی شش ماه نیز گفته‌اند.

### چگونگی اعمال کیفر حبس در مورد معسر

#### متون اسلامی

در اصطلاح فقهی اعسار عبارتست از اینکه شخصی چیزی افزون بر خانه، لباس، مرکب، و خاری که در شأن او باشد و نیز افزون بر قوت یک شبانه روز خود و افراد واجب النفق‌اش نداشته باشد. (الجبلی العاملی، (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح المعه، پیشین، ص ۲۴۱).



کسیکه مدعی اعسار است حبس می شود تا آن را اثبات کند و چنانچه اعسار مدعی ثابت شد از حبس آزاد می گردد. (مکی العاملی، (شهید اول)، المعه دمشقیه، ۱۴۱۱، ص ۱۱۵).

مدعی اعسار تنها در صورتی قبل از اثبات آن حبس می شود که اصل دین مال باشد مثل قرض یا عوض مال باشد. مانند ثمن مبیع، اما اگر هیچکدام نباشد مثل جنایت و اتلاف ادعا در اعسار با سوگند وی پذیرفته می شود. زیرا اصل عدم وجود مال برای مدیون است. (داد مرزی، فقه استدلالی، سال ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۳۱۲).

در این خصوص شافعی نظریه مزبور را به دو صورت مفصل ابراز نموده او می گوید دیون تعهدی افراد، به دو نوع تقسیم یا از دو منشأ ناشی می شود. یک دسته آنهائیکه بدهکار الزام به آنها را به عوض چیز دیگر تعهد کرده یعنی به اصطلاح ما به ازاء چیزی است که او دریافت نموده است مانند «ثمن مبیع» که خریدار به ازای مورد معامله متعهد به پرداخت آن گردید و یا اجاره و وجه قرض است که عموماً بدهی مدیون در قبال دریافت مال می باشد. دسته دیگر دیونی است که بدهکار عوض مال بابت آن دریافت ننموده بلکه منشأ تعهد، جنبه اخلاقی و یا خویشاوندی دارد مانند مهر و ضمانت و نظایر آن. شافعی پس از توضیح و تقسیم دیون به دو نوع مذکور در خصوص نحوه رسیدگی به اعسار و قبول اعسار مدعیان بدهکار چنین نظر می دهد: هرگاه بدهکاران دسته اول ادعای اعسار نمایند، باید دلیل بر بی چیزی خود اقامه کنند زیرا محقق است که آنها چیزی دریافت کرده اند. پس گواه یا دلیل دیگر برای اثبات ناتوانی خویش می بایست بیاورند ولیکن هرگاه بدهکاران دسته دوم چنین ادعای بنمایند قول آنها باید بدون اقامه دلیل قبول شود. زیرا آنها چیزی دریافت نکرده اند و اصل بر آدمی بی چیز و فقر اوست. نظریه مزبور در فقه امامیه چنین آمده است که: اگر مدیون مدعی اعسار شد و طرف وی منکر اعسار مدیون شد، چنانچه وضعیت سابقه و گذشته مدیون حاکی از توانایی مالی و دارایی وی بوده است و مدیون فعلاً ادعای عارض شدن به اعسار را می نماید قول کسی که منکر اعسار می باشد پذیرفته می شود و چنانچه وضعیت سابق مدیون حاکی از اعسار بوده است اکنون که مدعی اعسار است قول وی پذیرفته می شود و چنانچه وضع سابق مدیون از لحاظ دارایی یا اعسار مجهول باشد، پذیرفتن قول مدعی اعسار محل تردید است هر چند بعید نیست که قول وی هم پذیرفته شود. (الموسوی الخمینی (رحمه الله)، پیشین، ص ۳۵۷).

در روایات اسلامی تأکید زیاده بر مهلت دادن به مدیون تا زمان اعسار شده است. قال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «من اراد یظله الله فی کل عرشه یوم، یوم لا ظل، الا ظله فلینظر معسراً».

مهلت دادن به معسر علاوه بر اینکه مهلت دهنده در سایه عرش الهی است، روز قیامت به عوض هر روزه صدقه برای او نوشته می شود، به همان مقدار دینی که مهلت داده است. و معسر کسی است که تأدیه دیون خود عاجز باشد و دارای نداشته باشد. (مدرس، چهل حدیث در مورد معاملات و اخلاقیات، سال ۱۳۳۹، صص ۵۹ - ۵۸).

ابن رشد در کتاب بدایه المجتهد چنین می گوید: فقها درباره مفلس که اساساً مال و دارایی نداشته باشد اتفاق نظر دارند بر اینکه خود نداشتن مال موجب اسقاط تکلیف پرداخت دین می شود تا هنگامی که نامبرده قادر به تأدیه گردد. (و اما المفلس الذی لا مال له اصلاً فان الفقها و الامصار مجمعو نعلی آن العدم تأثر فی اسقاط الدین الی وقت میسرته. (نقل از درخشانی، همان، ص ۱۷۷).

المأوردی در کتاب احکام السلطانیه نیز می گوید:

کسی که از تأدیه حقوق مردم اعم از دین و غیر آن ممتنع باشد در صورت امکان به این حقوق به نحو الزام و اجبار ازل و یا اخذ می شود و اگر اخذ به اجبار ممکن نباشد بازداشت می گردد. مگر اینکه معسر باشد که در این صورت به وی داده می شود تا زمانی که قادر به پرداخت گردد. (و اما المتنع من حقوق «متین من دیون و غیرهها فتوخذ فیه جبراً ادا امکن و یحبس بها اذا تغدرت الا یكون بها معسراً فینظر الی میسره» همان، ص ۱۷۷).

در خبر است که «زنی نزد امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شکایت بود که شوهرش از دادن نفقه به او استنکاف می ورزد حضرت به علت معسر بودن زوج از حبس او خودداری نموده و فرمود: ان مع العسر یسرا» همچنین در خبر است که مردی مقداری میوه اتبایع نموده و در فروش آن زیان دید. پیغمبر (صلی الله علیه و اله) دستور داد تا بر او تصدیق کنند و چنین کردند ولی باز هم

برای اداء دین او کافی نبود رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: اموال موجود او را تصرف کنید و غیر از آن حق دیگری بر او نخواهید داشت.

### حقوق موضوعه

#### (قوانین مربوط به اعسار)

**ماده ۱-** معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی با عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد. (اعسار در مورد مخارج محاکمه مشتمل بر مواد ۲ تا ۱۹ بوده که نسخ شده است.)

**ماده ۲۰-** مرجع رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به محکمه این است که بدایتاً به دعوی اصلی رسیدگی کرده است. دعوی اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه اعسار اقامه خواهد شد.

**ماده ۲۱-** دعوی اعسار در مورد محکوم به، به طرفیت محکوم له، دعوی اصلی و در مورد ورقة لازم لاجراء ثبت اسناد به طرفیت متعهد له اقامه خواهد شد.

**ماده ۲۲-** در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به هرگاه محکوم علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتاً بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی اعسار معاف است.

**ماده ۲۳-** مدعی اعسار باید به شهادت کتبی لاقول چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید. در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسائل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود.

**ماده ۲۴-** مقررات مواد ۸ و ۹ و قسمت اول ماده ۱۰ و ماده ۱۱ و ۱۲ (جز اخطار به مدعی العموم) در مورد اعسار نسبت به محکوم به یا دین نیز رعایت خواهد شد. (ماده ۸- اگر محکوم علیه در ازای جزای نقدی بازداشت شود و در جریان اجرای حکم مالی از او بدست آید که بتوان باقی مانده جزای نقدی را استیفاء نمود مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.)

**ماده ۲۵-** در صورت غیبت مدعی اعسار در جلسه محاکمه یا عدم تعقیب او تقاضای مدعی علیه برای رسیدگی به دعوی مذکور کافی است.

**ماده ۲۶-** حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف و تمیز است (فصل سوم مقررات جزائی)

**ماده ۲۷-** در مورد رد عرض حال اعسار به طریق ذیل رفتار می شود:

(بند ۱ و شقوق الف و ب آن مربوط به رد اعسار از هزینه دادرسی بوده که به ماده ۷۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه شود.)

۲- در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم به باشد، محکمه در ضمن حکم رد اعسار مدعی را به پرداخت وجوه ذیل محکوم می نماید.

الف - مخارج محاکمه اعسار معادل دو برابر مخارج معمولی.

ب - حق الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت (ب) همین ماده فقره اول.

**ماده ۲۸-** مفاد ماده ۲۷ در مورد رد اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد نیز لازم الرعایه است.

**ماده ۲۹-** اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده به حبس تأدیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.

**ماده ۳۰-** اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامداً شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.

ماده ۳۱ - هر گاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده و معهدا از حکم اعسار استفاده کرده است به تقاضای محکوم له یا متعهد له جزائاً تعقیب و به حبس تأدیبی تا دو ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲ - هر کسی به نحوی از انحاء برای معسر قلمداد کردن کسی که معسر نیست با او تبنانی کرده و یا بر خلاف حقیقت خود را طلبکار معسر قلمداد و در این موضوع با معسر تبنانی کند شریک جرم مذکور در ماده فوق محسوب خواهد شد.

### قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

ماده ۱- هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزائی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

تبصره: مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه تعدیل و در خصوص احکامی که در آن سال صادر می گردد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۲: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

تبصره: چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد.

ماده ۳: هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.

تبصره: در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.

ماده ۴: هر کس به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.

ماده ۵: مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.

ماده ۶: آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۷: این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا بوده و حکم مندرج در ماده (۱) شامل کلیه آراء صادره قبل از لازم الاجرا شدن این قانون نیز می گردد و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن و جمله قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منبع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ لغو می گردد.

قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و سه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

طبق ماده دو قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی هر گاه فردی دارای بدهی باشد اعم از مهریه یا غیر آن در صورتی که معسر نباشد به درخواست طلبکار (که در مورد زن و شوهر زن طلبکار مهریه می‌باشد) بدهکار، روانه زندان می‌شود اما روال کار عموماً به این صورت بود که بدون توجه به این نکته که فردی که معسر نباشد به درخواست طلبکار به زندان برود بخاطر کمبود وقت رسیدگی به موضوع تعداد زیادی از بدهکاران به زندان می‌رفتند و رسیدگی به موضوع اعسار ایشان به زمان زندانی شدن موکول می‌شد و این روال بصورت عام در حال انجام بود اما بر اساس رای وحدت رویه شماره: ۶۶۳ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲.

### رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یاد شده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است علی‌هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی‌باشد، بنابراین رای شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌گردد. این رای به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مشخص شد مجازات حبس برای افرادی است که حاضر به پرداخت بدهی خودشان نیستند و گرنه فردی که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد با زندان رفتن پولدار نمی‌شود و حتی فشارهایی را از جهت نگهداری به زندانها وارد می‌کند و محلی برای آموزش خلافهای مختلف در زندان فراهم می‌شود. اما چیزی که همچنان مشکل زا می‌باشد دو نکته می‌باشد:

۱- درست است که قانون اعلام می‌کند بررسی اعسار باید قبل از زندانی شدن افراد انجام شود و یا بنا بر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی فردی که معسر نباشد باید به زندان برود اما دادگاهها مجال بررسی به موقع موضوع را ندارند و این موضوع به ماهها کشیده می‌شود و در این مدت نسبت به بازداشت و حبس بدهکاران که از جمله آنها بدهکارهای مهریه می‌باشد اقدام می‌شود.

۲- بنا بر مقررات در مورد مهریه زمانی که دادگاه تشخیص دهد مرد معسر می‌باشد و رای به اعسار و تقسیط مهریه می‌دهد زن می‌تواند اعتراض کرده و مانع قطعی شدن رای شده و باز هم مرد روانه زندان می‌شود.

اگر توجه شود به وضوح دیده می‌شود که قوانین با چند تبصره و رای وحدت رویه و... باز هم قابلیت اجرای صحی و به موقع ندارند و کشور برای اجرای قوانین مصوب دچار مشکل می‌شود به نظر می‌رسد دلیل اصلی غیر کار آمدی این قوانین وجود نداشتن مدیریت قضایی و عدم کارشناسی در گذشته کشور بوده است حالا با دادن لوایح جداگانه سعی می‌شود نواقص گذشته بر طرف شود ولی زمانبر بودن این بررسیها خود عامل مهمی در بروز مشکلات شده است.

### بررسی مبانی فقهی حبس بدهکار

با تحقیقات به عمل آمده حبس و زندان در اسلام و در قوانین بشری از هم متمایزند، یعنی در قوانین بشری مجازات زندان، اساسی‌ترین نوع مجازات‌ها به شمار می‌آید اما در مکتب تربیتی اسلام، زندان یک مجازات ثانوی و تبعی است از این رو، آن را به صلاح دید قاضی واگذاشته است و همین امر سبب شد تا تعداد زندانیان کشورهای اسلامی به مراتب کمتر از دیگر کشورها باشد. اسلام با پیشنهاد راهکارهایی نظیر تربیت و خودسازی و جلوگیری از فساد و فحشاء و اصلاح محیط و ممنوع کردن مفاسد اجتماعی و در محضر الهی بودن انسان و بشارت به پاداش نیک اخروی و مانند آنها، هر چه تمامتر سعی در جلوگیری جرم و جنایت و عدم استفاده از زندان بر آمده است. بنابراین فلسفه زندان در اسلام با دیگر سیستم‌های حقوقی و اجتماعی کاملاً متفاوت است چراکه اسلام زندان

را از آن جهت مشروع دانسته است که با نبود مجرم در میان افراد جامعه، جامعه از آلودگی در امان می ماند و نیز زندان به منزله مکانی تربیتی و پی بردن به اشتباهات مجرم و سالم سازی افراد تلقی شده است.

### بررسی ادله جواز حبس بدهکار

با توجه به اینکه در مباحث گذشته در مورد موضوع حبس به صورت عام مطالبی را اختصاراً ارائه نمودیم و با بهره گیری از آیات قرآن و روایات مشروعیت حبس را به اثبات رساندیم. اینک موضوع را به صورت خاص در مورد حبس بدهکار و مبانی فقهی آن را با استفاده از منابع فقهی و آراء و نظرات فقهاء بزرگ شیعه و سنی مورد بررسی قرار خواهیم داد. لازم به ذکر است که در مورد خاص حبس بدهکار در قرآن به مصداق عینی برخورد نشده است لذا با استفاده از سنت و روایات موجود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ادله جواز حبس بدهکار از نظر روایات

۱- محمد بن یحیی از احمد بن فضال از عمّار از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده است که «کان امیرالمومنین (علیه السلام) یحبس الرجل اذا التوی علی غرمائه ثم یامرء فیکسّم ماله بینهم بالحصص فان ابی باعه فیکسّم. (شیخ الکنی الزاری، الکافی، سال ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۰۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت علی (علیه السلام) همواره اینگونه عمل می کرد، مردی که اموالش را بر طلبکارانش مخفی می کرد و از پرداخت آن سرباز می زد، زندانی می کرد سپس دستور می فرمود مالش را میان طلبکاران به نسبت سهم طلبکاران تقسیم نمایند، پس اگر امتناع ورزید آن را می فروخت و تقسیم می کرد. شیخ صدوق (رضی الله ) و شیخ طوسی (رحمه الله) هر دو این روایات را از اصبغ بن نباته روایت کرده اند. محدث بحرانی گفت: «سیتوی، به معنی این است که در پرداخت دین مامله و سهل انگاری و یا به تعبیری دست به دست می کرد. (بحرانی، حدائق الناظره، ج ۲۰، ص ۴۱۲).

۲- در کتاب الدعائم الاسلام از جعفر بن محمد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود من امتنع من دفع الحق و کان موسراً حاضراً عنده ما وجب علیه، فامتنع من ادائه و ابی خصمه آلا ان یرفع الیه حقه، فانه یضرب حتی و ان کان الذی علیه لا یحضره الا فی عروض فانه یعطیه کفیل او لحبس له ان لم یجد الکفیل الی مقدار ما یبیع و یقضى. (التمیمی المغربی، الدعائم الاسلام، دار المعارف، ۱۳۸۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۴۰).

هر کسی از پرداخت حق (دیگری) امتناع ورزد با این که متمکن و مالدار بوده و آنچه که پرداختش واجب است، نزدش حاضر باشد و از ادای دین و حق امتناع کند و با طرف مقابلش دشمنی کند مگر که حقش را به وی دهد. آنقدر کتک می خورد تا آن را بپردازد و اگر از کسانی است که جزء کالا و اجناس چیزی دیگر نزدش حاضر نباشد، باید به وی کفیل دهد و اگر کفیلی پیدا نشد مقداری از آن حبس شود تا اینکه کالا را بفروشد و پرداخت کند.

۳- از سنن ابی داود: عبدالله بن محمد نقیلی بر ما حدیث کرد که عبدالله ابی مبارک از وبر بن ابی ذلیله از محمد بن میمون از عمرو بن الشدید از پدرش و از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) بر ما حدیث کرد: لی الواجد یحل عرصه و عقوبته» (السجستانی، سنن ابی داود دار الجیل، ج ۳، ص ۳۱۳، ج ۳۶۲۸، البخاری ج ۲، ص ۵۸).

حضرت فرمود: امتناع کننده مال دار از پرداخت دین، آبرو و مجازاتش حلال و مجاز می باشد ابن مبارک گفت: آبرویش حلال شود که یعنی بر او سخت گرفته شود و منظور از مجازات وی زندان کردن اوست (همان) و کیع گفت: عرضه : شکایت از اوست و عقوبته: یعنی زندان کردن وی است، نراقی گفت: التواء ازلی» (که در متن روایت قبلی آمده است) عبارتست از پرداخت کردن ( و دست دست کردن) است. (النراقی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۲ ص ۵۴۷)

۴- ابن ابی شیبه گفت ابوبکر به ما خبر و گفت: جریر از طلق بن معاویه بر ما حدیث کرد و گفت: من بر عهده مردی سیصد درهم طلب داشتم، شکایت مرد را نزد شریع قاضی بردم و آن مرد گفت: آنها مرا وعده کردند که احسان به من کنند شریع گفت: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» خداوند شما را مأمور کرد تا امانتها را به اهلش بازگردانید. و دستور به حبس و زندانی وی نمود و من نخواستیم که او را زندانی کنند تا این که به یکصد و پنجاه درهم با هم مصالحه کردند. (نزوی الکندی، المصنف، پیشین، ج ۶).

۵- و همچنین ابی ابن شیبه می نویسد: «ابوبکر بر ما خبر داد و گفت: وکیع از ابی هلال از اسیرین از شریع حدیث کرد که در مورد دین زندانی می کرد». (همان، ج ۶، ص ۲۴۸).

۶- و در جای دیگر ابن ابی شیبه نقل می کند که «ابوبکر به ما خبر داد و گفت: وکیع از علی بن صالح از عبدالاعلی بر ما حدیث کرد و گفت: شاهد بودم که شریع رستم فریر را در مورد دینی زندانی کرده بود. وکیع گفت هیچ یک از قاضیان خود از ابن ابی لیلی و دیگران را ندیدم جز آنکه راجع به دین زندانی می کردند». (نزوی الکندی، المصنف، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۰، ج ۹۶۹).

۷- مسند زید: زید بن علی از پدرش و از جدش علی (رحمه الله) حدیث کرد که حضرت همواره در مورد نفقه، دین، قصاص، حدود و در تمامی حقوق زندانی می کرد. (زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، بی تا، ص ۲۶۵).

۸- شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب امالی آورده است: دو گروه از ابی مفضل بما خبر دادند که گفتند: فضل بن محمد بن مسیب بیهقی گفت: هارون بن عمرو المجاشعی بر ما حدیث کرد که امام رضا (علیه السلام) از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) و ایشان از پدرشان امام صادق (علیه السلام) و پدرانشان از امیرالمومنین (علیه السلام) حدیث فرمودند که رسول خدا فرمود: «قال رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) لی الواجد بالدين یحل عرضه و عقوبته ما لم یکن دینه فیما یکره الله عزوجل» (حر عاملی، پیشین، الوسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۰).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: کسی که مالدار است و از پرداخت دین سر باز می زند، آبرو و مجازاتش حلال است مادامی که دینش راجع به اموری نباشد که خداوند عزوجل از آنها ناخشنود است.

با توجه به اینکه روایات متعدد دیگری وجود دارد مبنی بر مشروعیت حبس در محکومیت های مالی به همین اندازه بسنده می شود و مبین این امر است که اصل حبس بدهکار مورد تأیید شرع می باشد مخصوصاً در سیره کاری امام علی (علیه السلام) زیاد دیده می شود چنین احکامی را صادر می فرمودند.

بله شاید شیوه ای که اعمال می شد با شیوه موجود، فرق می کرد و لوازمی که امروزه به عنوان یک سند مالی در اختیار اکثریت مردم قرار گرفته است در آن زمان نبود و این سندهای مالی مثل: چک، سفته، سبب ازدیاد و افزایش افراد زندانی می گردد. پس روایات و نظرات ائمه (علیه السلام) بیان کننده مشروعیت حبس بدهکار می باشد.

#### ادله جواز حبس بدهکار از نظر فقها

یکی از حقوقی که در دین مبین اسلام به آن توجه خاصی شده است حق الناس می باشد و در حالت معمولی به هیچ وجه از گردن انسان ساقط نمی شود و بایستی حتماً پرداخت گردد تا اینکه در فردای قیامت مورد مؤاخذه قرار نگیرد.

و از طرف دیگر حق مسلم طلبکار است حق خود را مطالبه کند در صورتی که رسیدن به چنین حق مسلمی سهل و آسان باشد که هیچ، والا اگر طلبکار در پرداخت دین ممانعت و یا ممانعه نماید راه و شیوه عمل و برخوردار با چنین اشخاصی را از نظر فقها شیعه مورد بررسی قرار می دهیم.

#### الف - امامیه

شیخ مفید در کتاب المقنعه می نویسد:

اگر منکر پس از سوگندش به خداوند به ادعای طرف مقابلش برخوردش اعتراف کند و بر انکار خویش پیشیمان گردد حق گریبانگیرش می شود و بایستی از پرداخت حق به طرف مقابلش خارج گردد. پس اگر حق از او به طرف مقابلش داده نشود بر اوست که او را حبس کند. (شیخ المفید، المقنعه، سال ۱۴۱۷، ص ۱۱۴).

شیخ طوسی در مبسوط می فرماید:

« همین طور است کسی که دین حال (بدون مدت) بر وی واجب بود و از او مالی سراغ شود که پنهانش می کند و جز آن، مال دیگری برایش نباشد همانا حاکم وی را بر ادای دین، اجبار می کند که اگر انجام داد که هیچ و اگر نه از باب تعزیر او را زندانی می کند. پس اگر پرداخت که هیچ و الا او را از زندان بیرون آورد و تعزیرش می کند و همواره او را زندانی و تعزیرش می کند تا مال پنهان را آشکار کند و دین را بپردازد، پس اگر در زندان مجنون شد، آزادش می کنند زیرا برای مجنون اختیاری نیست و زمانی که از دیوانگی، سالم شد اجبارش می کنند اگر انجام داد که هیچ و اگر نه زندانی اش می کنند و به همان حالت پیشین عمل می کنند. تا اینکه از تکرار تعزیر و زندان دین خود را پرداخت نماید» (الطوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۲۳۲).

در نهایت الاحکام آمده است: « اگر حقی بر زنی متوجه شود لازم است از آن طبق مقتضای شریعت اسلام خارج گردد و پرداخت شود و اگر از آن امتناع ورزید، بر قاضی است که او را زندانی کند همانگونه که می توان مردان را زندانی کرد. (الطوسی، پیشین، النهایه، ص ۳۴۸).

و همچنین ابوصلاح حلبی در الکافی نوشته است که اگر بدهکار بر حبس تعزیر شود و همچنان بر امتناع از پرداخت حق اصرار ورزد و مال کمی هم در ذمه دیگری داشته باشد از مالی که در دست وی است و نیز در دست بدهکار اوست گرفته می شود و اگر برای وی مال نباشد، باغات، عبد، بنده، چهارپایان، حیواناتی که در اختیار دارد آنها علیه وی فروخته می شود تا بدهی اش کاملاً آنچه را که در حکم ثابت شده است را بگیرد. (الحلبی، پیشین، ص ۴۴۲).

از علی بن حمزه نقل شده است:

« هر گاه مدیون غیر معسر مالی ثابت شود و آن را مطالبه کند ولی متقاعد شود (و پیگیری نکند) و از سوی دیگر صاحب حق درخواست حق خویش کند، حاکم او را زندانی می کند تا از حق وی ابراء و رهایی جوید. (تا حق او را بدهد). و نیز گفت: اگر بدهکار حاضر و ثروتمند باشد و طلبکار وی را بازخواست کند و زمان پرداخت دین هم رسیده باشد و هیچ عذری هم او را نباشد بر او لازم است تا ایفای دین کند، پس اگر عذری داشته باشد مهلت داده شود تا عذرش بر طرف گردد. و اگر عذری برای او نباشد، مأمور پرداخت می شود پس اگر پرداخت نکند حاکم وی را با درخواست طلبکار زندانی می کند و اگر در زندان تأخیر اندازد تعزیر می شود. (همان، ص ۲۷۳).

از محقق حلی نقل شده است که می فرموده است: اگر اقرار کننده به دین از تسلیم مال امتناع ورزد حاکم طرف مقابل او را مأمور می کند تا پیگیری شود و اگر طلبکار درخواست حبس و رأی را کند باید زندانی گردد. (محقق الحلی، المختصر النافع، ۱۴۱۰ ه. ق. ص ۲۸۱).

در شرایع الاسلام آمده است اگر بدهکار و صاحب حق همدیگر را انکار و تکذیب کنند و بدهکار مال آشکاری داشته باشد مأمور به تسلیم می شود پس اگر امتناع ورزد حاکم مخیر است که وی را زندانی کند تا وفای دین کند و بین اینکه اموالش را فروخته و میان طلبکارانش تقسیم کند.

(محقق الحلی، شرایع الاسلام، پیشین، ج ۲، ص ۹۵).

و همچنین یحیی بن سید عقیده دارد: اگر بدون عذر، پرداخت دین را به تأخیر اندازد برای صاحب حق است که دین او را نزد حاکم ثابت کند و بر حاکم است تا بدهکار را زندانی و بر پرداخت دین اجبار کند.

اگر از جنس دین مالی داشت که هیچ و اگر نه بر فروش اجناس و پرداخت دین اجبار شود و فرد حاکم این کار را انجام دهد. (الحلی، الجامع الشرایع، پیشین، ص ۵۲۵ و ۳۶۳ و ۲۸۴).

و در باب حجر گفت: اگر برای وی مال آشکاری نباشد و ادعای معسر (بی چیز) کند و طلبکار تکذیبش نماید و دین از اصل مال و یا از روی اتلاف ثابت شده باشد و معلوم شود که دارای اصل مال است ولی مدعی تلف او گردد و هیچ بینه‌ای اقامه نکند، طلبکاران سوگند یاد می‌کنند و مدیون زندانی می‌شود. (همان)

و نیز گفت: هر کسی که حقی علیه او ثابت شود پس اگر انجام ندهد برای طلبکار است که اجبارشان کند تا متاع خود را بفروشد و یا خود طلبکاران مالش را بفروشد و نیز می‌تواند مدیون را حبس و زندانی کرد. (همان)

علامه حلی در تذکره الفقها فرموده است:

«همچنین کسی که دین حال بر او واجب باشد و حاکم از وجود مالش مطلع و می‌تواند به آسانی ادای دین کند ولی مال را آشکار نکند و مالی دیگر هم برایش نباشد. حاکم او را بر پرداخت دین اجبار می‌کند، پس اگر انجام داد که هیچ و اگر نداد مدیون را زندانی می‌کند و سپس تعزیرش می‌نماید. و پیوسته حبس و تعزیرش می‌کنند تا مال را آشکار کند و دین را پرداخت نماید. پس اگر مدیون در زندان مجنون و یا بیهوش گردد، حاکم وی را آزاد می‌کند تا سالم شود، برخی از فرقه‌های شافعی گفتند، وقتی زندانی به فوریت تعزیر نمی‌شود. پس شاید او را در تعیین مال انکاری باشد و در مدت استتبابه به معسر بودن نزدیکتر است.

برخی در امحال استنتظار را شرط دانسته و گفتند: اگر درخواست مهلت کند حاکم او را تا سه روز نه بیشتر مهلت می‌دهد». (علامه حلی، تذکره الفقها، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۶).

و در قواعد گفته شده است:

«اگر دروغش معلوم شود، زندانی می‌شود تا از عهده حق بیرون آید» (علامه حلی، قواعد الاحکام، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹).

و شهید اول فرموده است:

«ضابطه حبس متوقف است بر استخراج حق حبس، این در چند جا ثابت می‌شود. از جمله در امتناع کننده از پرداخت حق است با این که قدرت بر پرداخت داشته باشد.»

اگر اشکال شود که قواعد خواهان آن هستند که مجازات باید متناسب با مقدار جنایت و جرم باشد و کسی که از پرداخت یک درهم امتناع ورزد، زندانی شود تا ادایش کند پس چه بسا زندان وی طولانی شود و این مجازاتی است بزرگ در مقابل جرمی کوچک. جواب داده می‌شود زمانی که امتناع از پرداخت او به درازا کشید در مقابل هر ساعت از ساعات امتناع در پرداخت ساعتی از ساعات حبس قرار می‌گیرد این جنایات متکرر با مجازات متکرر است. (الشهید الاول، القواعد و الفوائد، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۲).

محقق قمی معتقد است: پس هر گاه مدیون دارای مال باشد، بر اعطاء و پرداخت آن ملزم می‌گردد و او این الزام به حبس حاکم و خشونت در گفتار باشد و یا مالش را در راه ادای دینش بفروشد اگر استیفای حق جز از این راه ممکن نباشد. (القمی، غنائم الایام، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۲۷۹).

مرحوم فاضل نراقی نوشته است: هرگاه حاکم بر محکوم علیه حکم کند. پس اگر محکوم علیه خودش مدعی حق باشد که هیچ و اگر نه پس اگر صاحب مال باشد به پرداخت ملزم می‌شود پس اگر امتناع ورزد و بدون عذر تأخیر اندازد، مدعی می‌تواند به زور آن را از او بگیرد و او همواره با او ملازم و همراه باشد و اگر به کفایت و تمام و کمال نتواند پرداخت کند. اگر رساندن حق به ذی حق، نیازمند به مجازاتی نظیر حبس یا خشونت در گفتار و مانند آنها باشد بر حاکم است که انجام دهد و ظاهراً این کاربر غیر حاکم جایز نمی‌باشد، ولو خود مدعی می‌باشد. اما جوازش بر حاکم به خاطر متوقف بودن ایصال حق بر آن است و ایصال حق هم واجب است و به خاطر روایت و خبر مشهور «لی الواجد» امتناع و تأخیر انداختن فرد دارا است. (المحقق النراقی، مستند الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۷).

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام و بر محقق اشکال کرد در مورد فتوایش به تخییر میان حبس و غیر آن هنگامی که گفت آنچه در خصوص از عمل امیر المومنین (علیه السلام) حکایت شده «انه کان بحسبه» اینکه امام (علیه السلام) مدیون را حبس و زندانی می‌کرد. بلکه در خبر سکونی از میان نصوص آمده که «انه کان یحبس فی الدین» که حضرت (علیه السلام) در دین حبس می‌کرد و در هر حال این عمل غیر از تخییر است مگر گفته شود در فعل و عمل حضرت (علیه السلام) هیچ ولایتی بر جواز غیر این فرد را ندارد و در این اشکال می‌شود که نقل ائمه (علیه السلام) با این لفظ و عبارت ظهور در این دارد حکم چنین است و



نیز فرمودند ... ملاحظه و به تأخیر انداختن در پرداخت دین مجازات به حبس او را حلال تجویز می کند به دلیل قول پیامبر (صلی الله علیه و اله) که فرمودند «لی الواجد» که به اطلاقش در میان اصحاب عمل می شد بدون اینکه مراتب امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شود. بلکه حلال بودن این عمل برای طلبکاران بدون اشکال است. (النجفی، جواهر الاحکام، ج ۲۵، ص ۳۵۳).

و نیز سید یزدی (رحمه الله) می فرماید: اقرار کننده دین ثروتمند باشد ملزم به پرداخت و اگر امتناع کند بر آن اجبار می شود و اگر ملاحظه کند و اصرار بر امتناع داشته باشد. مجازاتش با تعلیظ درگفتار مثل بلند کردن صدا بر او بدگویی با او مثل ای ظالم، ای فاسق بلکه حبس و ضرب بر حسب مراتب امر به معروف و نهی از منکر مجاز می گردد.

به دلیل قول پیامبر (صلی الله علیه و اله) (لی الواجد) امتناع کنند از پرداخت دین مجازاتش حلال است و ظاهر جز اول: جواز همه این موارد برای محکوم له طلبکار است همان گونه که برای حاکم جایز است و گاهی گفته می شود: جز حبس بقیه موارد برای محکوم له جایز می باشد و حبس بر حاکم جایز اختصاص دارد زیرا حبس مانند تعزیر از وظایف حاکم است نه غیر او ... بلکه ممکن است گفته شود حبس نیز بر غیر حاکم است. اینکه مورد اخبار و احادیث، حبس العام است ضرری به آن نمی رساند، زیرا ظاهر نقل عمل امیرالمومنین (علیه السلام) بر این دلالت دارد که حکم در این مسئله شرعی است. لکن احوط اختصاص حکم حبس به حاکم است. (الطباطبائی یزدی، ملحقات العروق الوثقی، ج ۳، صص ۵۲ و ۵۰، مسأله ۵).

محقق عراقی، پس از آنکه حاکم حکم کند، محکوم علیه اگر از پرداخت حق امتناع کند حاکم او را حبس می کند زیرا مانند چنین حکمی به حاکم باز می گردد و با در نظر گرفتن این نکته که عمل مزبور از مقدمات اسیتفای حق و لاقبل در استقلال حاکم در قدرت بر حبس شک می کنیم که اصل عدم آن است و لکن این هنگامی است که ثروتمند بودنش واقعاً یا اصل احراز گردد تا عموم (لی واجد) آن را شامل شود اما اگر این عنوان احراز نگردد در جواز حبس اشکال است به دلیل اصل عدم قدرت و سلطنت کسی بر حبس بدهکار بلکه چه بسا اصل، خواهان عدم ثروتمند بودن بدهکار است که لازمه اش عدم ... و جواز مجازاتش می باشد. بلکه گاهی از اطلاق روایت حبس امید جواز آن توهم می شود و لکن در اطلاق روایت از این نظر، اشکال و تأمل است. (العراقی، شرح التبصره، ۱۴۴ کتاب القضاء، ص ۷۶).

مرحوم حضرت امام خمینی (رحمه الله) در این مورد در تحریر الوسیله می نویسد: اگر مقرر (به دین) واجد مال باشد ملزم به تأدیه (و پرداخت دین) می شود و اگر امتناع کند حاکم او را مجبور می کند و اگر ملاحظه و تأخیر اندازد و بر این اصرار ورزد، مجازاتش به خشونت در گفتار بر حسب مراتب امر به معروف و نهی از منکر جایز است. بلکه مانند این مجازات برای همه مردم (غیر از حکم) جایز است. و اگر ملاحظه کند حاکم او را حبس می کند تا آنچه را بر عهده دارد بپردازد.

(الامام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵، مسأله ۵).

مرحوم آیت الله خوئی معتقد هستند هر گاه حاکم به ثبوت دینی بر شخص حکم کند و محکوم علیه از وفای دین سرباز زند، حاکم می تواند وی را بر ادای دین اجبار کند بلکه هر گاه محکوم علیه معسر باشد زندانی اش جایز نیست، بلکه حاکم مهلتش می دهد تا قادر بر پرداخت شود. و بر همین حکم، حدیث معسر غیث و سکونی دلالت دارد. (الموسوی الخوئی، مبانی تکلمه المنهاج، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۲۴).

و حضرت آیت الله گلپایگانی می فرماید: هر گاه حاکمی به ثبوت دینی بر واجد مال و پرداخت آن حکم نماید. و از ادای دین امتناع ورزد حاکم می تواند حبس نماید. (گلپایگانی، مجمع الوسائل، ج ۳، ص ۲۱).

و همچنین در کتاب قضاء طبق آنچه در تقریرشان آمده است علت حبس را به چند احتمال داده است ممکن است مجازات وی به خاطر ملاحظه و به تأخیر انداختن سابقش باشد... احتمال دارد که ترساندن وی از ملاحظه در آینده باشد و احتمال دارد به منظور وادار کردنش به اعتراف و اقرار ما یحک باشد. (القضاء، ج ۱، ص ۲۹۲) و مرحوم سبزواری می فرماید... حاکم مدیون را زندانی می کند با وجود ملاحظه و تأخیر از پرداخت تا اینکه ذمه و بدهی خویش را پرداخت کند. این حکم به اجماع ... است. (الموسوی السیدی عبد الاعلی، مهذب الاحکام، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۸۶).

## ب - عامه

۱- مدونه الکبری: گفتم چه نظر و رأی می دهی در مورد دین، آیا مالک مدیون را زندانی می کرد؟ گفت: مالک بن انس: هر گاه بر قاضی ملاحظه و تأخیر اندازی دین از سوی بدهکار معلوم گردد حبسش می کنند گفتم: قول و نظر مالک در نپرداختن و ملاحظه کردن چیست؟ گفت: مالک گفت هر گاه برای مدیون مالی باشد سلطان (حاکم) متهمش کند تا مبادا پنهانش نماید. مالک گفت یا مانند این تاجران و بازرگان اموال مردم را می گیرند و ضبطشان می کنند و می گویند از دست رفت و این از بین رفتن جز از قول خودشان قابل شناسایی نیست و آنان همچنان در مواضع خود هستند، معلوم نیست که مالشان نه به سرقت رفت و نه خانه شان آتش گرفت و نه مصیبتی بر آنان وارد شده است و لکن روی اموال مردم می نشینند پس اینان کسانی هستند که باید زندانی شوند به طور ابد و دائمی حبسشان می کرد تا حقوق مردم ایفا گردد. یا بر قاضی معلوم شود که بر ایشان مالی نیست و حکم اعسار صادر شود. زمانی که بر قاضی معلوم شد که مالی بر ایشان نیست در این صورت وی را از زندان آزاد می کند. (مالک بن انس، المدونه الکبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۵).

۲- در خلاف شیخ طوسی از ابوحنیفه نقل می کند که ابوحنیفه گفت: حاکم نمی تواند در هیچ حال مدیون را حجر و منع از تصرف کند بلکه زندانی اش می کند تا این که پرداختش کند. (الطوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۶۲۱).

۳- ماوردی: اما امتناع کنند از پرداختن حقوق انسانها نظیر دین ها و غیر آن به زور از آنها گرفته می شود. اگر امکان (مالی) باشد و زندانی می شود هرگاه متعذر از مال باشد. مگر آنکه نسبت به دیون خود معسر باشد و تا زمان امکانش به او مهلت داده می شود. (الاحکام السلطانیه، ص ۲۶۳).

۴- ابن حزم: اگر درست باشد که مدیون مالی دارد که پنهانش کرده است تعزیر و کتک زده می شود تا اینکه حاضرش کند یا اینکه بمیرد. (ابن حزم، المحلی، پیشین، ج ۸، ص ۱۷۲، مسأله ۱۲۷). و نیز گفته است: اگر کسی دینار و یا درهمی یا مرجانی را ببلعد و هنوز زنده باشد زندانی می شود. تا بیندازدش و اگر ناقص بیندازش نقصان را ضامن است و اگر بیرون نیازندازد آنچه را بلعیده است ضامن است. (همان).

۵- موصلی: هر گاه حق مدعی به اثبات رسد و حبس بدهکار درخواست کند حاکم حبسش نکرده و دستور به پرداخت دینش می کند. پس اگر امتناع کرد حبسش می کند پس اگر اقرار کرد که مدیون معسر است آزادش می کند و در کتاب الحجر گفت: بر فاسق و بر مدیون حجر و منع نمی شود پس اگر طلبکارانش حبسش را درخواست کنند حاکم زندانی اش می کند تا مالش را بفروشد که به دینش وفاء کند پس اگر امتناع کرد که راجع به غرماء اش انصاف دهد آیا حاکم علیه از مالش را بفروشد و بر آنها تقسیم کند و یا زندانی اش کند تا با دست وی حقوق غرماء را به آنان بدهد.

اما استدلال های گروه دوم که قائل به حبس اند تا دیون خویش را پرداخت کند و یا در حال حبس مجازاتش حلال است. گفته از بر عقوبت و مجازات، همان زندانی کردن می باشد. (ابن رشد، بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۲۸۵).

۶- ابن قدامه: هر گاه شخصی موسر (مالدار) از پرداخت دین امتناع ورزد بر طلبکارانش است با وی ملازم و همراه و دین را مطالبه کند و در گفتار با او خشن باشند و بگویند ای ظالم ای تجاوزگر و مانند آن. به دلیل قول رسول (لی الواجد) که منظور از عقوبت مدیون حبس وی است و منظور از عرض وی یعنی گفتار خود را در ریختن آبرویش و استفاده از گفتار خشن حلال می باشد. و پیامبر (ص) فرمودند ملاحظه و تأخیر انداختن غنی ... از پرداخت مال ظلم. (ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۴، ص ۵۰۱).

۷- شوکانی: ... با ... بر جواز حبس مدیون تا زمانی که رهایش کند استدلال کرد در صورتی که بر قضاء و ایفای دین توانا باشد مداین به خاطر تأدیب و تشدید گرفتن بر او است نه زمانی که قادر نباشد و نیز به جواز حبس بر واجد مال استدلال کرد. حنفی ها و زید بن علی بر این فتوا داده و جمهور گفته اند حاکم علیه مدیون می فروشد و اما در غیر واجد مال، جمهور گفته اند، حبس نمی شود ولیکن ابوحنیفه گفت طلبکار ملازم و همراه او خواهد بود. و شرایع گفت: حبس می شود و ظاهر قول جمهور است. (الشوکانی، دار الجیل، ۱۹۷۳، ج ۵، ص ۲۴۵ و ۲۴۱).

و نیز در کتاب البحر از زید بن علی و ناصر و ابی حنیفه، حکایت کرده است که حجر و منع بر مدیون جایز نیست و نه فروش مالش بلکه حاکم او را زندانی می کند، دینش را بپردازد. (همان).

### محاسن حبس بدهکار

قطعاً هر نهاد حقوقی برای خود مزایا و طبعاً معایبی دارد که در اینجا ما به مزایای این نهاد مورد پژوهش می پردازیم.

### راهی مطمئن برای وصول محکوم علیه

بدون تردید حبس مطمئن ترین وسیله ای است در اختیار قضات برای جلوگیری از اینکه محکوم علیه از اجرای رأی دادگاه خودداری نماید و بدین طریق به طور حتم محکوم علیه راهی جز پرداخت محکوم به ندارد که در غیر این صورت محکوم علیه به حبس محکوم می گردد. در اینجا اگر بخواهد اموال خود را مخفی کند تا امکان استیفاء محکوم به از آن فراهم نباشد با زندان و محبس روبروست لذا اگر بخواهد از زندان در امان باشد باید محکوم به را تودیع و یا مسترد سازد. همانگونه که بازداشت موقت بدون تردید مطمئن ترین وسیله ای است در اختیار قضات کیفری برای جلوگیری از اینکه متهم در طول تحقیقات مقدماتی و حتی ادامه آن در تحقیقات نهایی و بالاخره در مرحله قطعیت حکم و اجرای مجازات نتواند با فرار یا مخفی کردن خود موجبات اختلال در رسیدگی به جرم و تأخیر یا عدم موفقیت در اجرای حکم کیفری را فراهم سازد. (خزانی، فرایند کیفری، ص ۴۴) این اثر در محکومیت های مالی بیشتر نمود دارد وقتی که محکوم علیه خود را در دو راهی پرداخت محکوم به و رفتن به زندان می بیند طبعاً یک انسان عاقل و منطقی راه اول را انتخاب می کند و به خاطر از دست دادن مال زندان را که از تبعات منفی برخوردار است انتخاب نمی کند.

### رهایی محکوم له از بلا تکلیفی

سابق بر این محکوم له (البته در پرونده حقوقی) برای استیفاء محکوم به اموال محکوم علیه را معرفی می نمود تا از این طریق و پس از طی تشریفات قانونی محکوم له به حقوق خود فائق آید. حال اگر در این بین محکوم علیه از حقه و نیرنگ استفاده می نمود و اموال خود را به دیگران منتقل نمود یا اینکه هیچ گونه اموالی از وی در دسترس نبود تا بتوان با توقیف آن محکوم به را وصول نماید و یا به هر شکل دیگر امکان استیفاء محکوم به فراهم نبود محکوم له باید در هاله ای از بلا تکلیفی فرو رفته، و به امید اینکه روزی روزگاری اموالی از محکوم علیه شناسایی گردد تا از این طریق به حقوق خود برسد باید به آینده می نگریست.

این شگرد با حبس بدهکار خنثی شد و دیگر حقه و نیرنگ نمی تواند محکوم علیه را از چنگال قانون رهایی دهد و حتی اگر محکوم علیه به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی و یا هر نوع محکومیت مالی مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی کافی نباشد.

برابر ماده چهار قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مجرم تلقی و به حبس محکوم می شود و حتی اگر انتقال گیرنده هم با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم (تعبیر قانونگذار در ماده ۴ قانون، از انتقال گیرنده به عنوان شریک جرم نوعی مسامحه در عبارت است. زیرا برابر ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی شریک جرم باید در عمل مجرمانه شرکت داشته باشد و جرم مستند به همه شرکاء که در ما نحن فیه چنین خصیصه ای مفقود است و امکان اطلاق شریک بر انتقال گیرنده قانون صحیح نیست و لذا باید تعبیر مذکور را نوعی مسامحه در عبارت بدانیم) محسوب می گردد و به همان مجازات محکوم می گردد.

بنابراین محکوم له پرونده حقوقی (مدنی) از حيله و نیرنگهای محکومان حرفه ای در امان نبوده و اگر محکومی به انحاء مختلف نخواهد محکوم به را بپردازد سر از ندامتگاه در می آورد.

### تعدیل در حبس بدل از جزای نقدی

سابقه بر این و برابر قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱، کسی که محکوم به پرداخت جزای نقدی یا ضرر و زیان ناشی از جرم (همانند دیه در قتل غیر عمد) می شد به ازای هر پانصد ریال یک روز بازداشت می شد. قانون نحوه اجرای

محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷ با عنایت به رشد تورم و بالا رفتن سقف مجازات‌ها این مبلغ به پنجاه هزار ریال افزایش یافت و با این کار خود گام بلندی در کاهش زندانیان برداشت. و اگر چنین افزایشی توسط قانونگذار پیش‌بینی نمی‌شد و عکس العمل را در برداشت قضات مجبور بودند برای اینکه احیاناً محکومی به لحاظ پرداخت جزای نقدی به زندان می‌رود، سقف مجازات جزای نقدی را کاهش دهند و به عبارت دیگر مجرمین را مجازات تخفیف دهند و یا اگر قضات چنین رویه‌ای را در پیش نمی‌گرفتند و یا بعضاً در مواردی اتخاذ چنین رویه‌ای ممکن نبود، مثلاً در حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم دیگر قاضی دادگاه نمی‌تواند در پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم تخفیف قائل شوند که در این دو مورد آمار زندانیان به سرعت افزایش می‌یافت. مضافاً به اینکه مبلغ مندرج در قانون اخیر به تناسب تورم هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعدیل گردیده و در خصوص احکامی که در همان سال صادر می‌گردد لازم الاجرا خواهد بود.

بنابراین از مزایای حبس بدهکار در حال حاضر و با حاکمیت قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مصوب ۱۳۷۷ تعدیل به عمل آمده در مدت این حبس است که قانونگذار با افزایش مبلغ ما به ازای جزای نقدی موجب گردیده تا فرد مدت کمتری زندانی شود از این حیث قانون مذکور با اصول مسلم حقوقی و معاهدات بین المللی با اصل آزادی انسانها سازگاری بیشتری دارد.

### نقد و بررسی

با توجه به آنچه که بیان داشتیم، هیچ یک از موارد سه گانه‌ای که بیان داشتیم نمی‌تواند از محاسن این نهاد باشد، زیرا با توجه به آنچه که بعداً خواهد آمد این حبس نمی‌تواند راهی مطمئن برای وصول محکوم به باشد. با سیری در محاکم پی می‌بریم که افرادی هستند که برای فرار از پرداخت محکوم به، زندان را انتخاب می‌کنند و اتفاقاً این روش، روشی موفق هم هست، خاصه در جزای نقدی که زندان شدن محکوم علیه موجب می‌گردد تا جزای نقدی مستهلک شود. حتی در محکوم به مالی نیز راهی برای محکوم علیه از پرداخت محکوم به هست.

زیرا تجربه نشان داده زندانی شدن محکوم علیه، علاوه بر آنکه راه را برای دستیابی محکوم علیه به دارایی، سد می‌نماید در نتیجه چیزی ندارد تا محکوم به را تودیع نماید، راه را برای محکوم علیه در دستیابی به ترفندهای متعدد هم فراهم می‌کند. یکی از راههای اعسار است که با تمسک محکوم علیه به اعسار، راه آزادی وی فراهم شده در حالی که موجبات پرداخت دین فراهم نگشته است. ثانیاً: با توجه به آنچه فوقاً بیان کردیم این حبس محکوم له را از بلا تکلیفی خارج نمی‌سازد زیرا ترفندهای دیگری که محکوم علیه به آنها دست می‌زند، محکوم له را در بلا تکلیفی جدید فرو می‌برد.

ثالثاً: تعدیلی در حبس بدل از جزای نقدی حاصل نشده است زیرا هر چند مبلغ جزای نقدی را ۵۰۰ ریال به ۵۰۰۰۰ ریال افزایش یافت و طبعاً محکوم علیه در حال حاضر مدت کمتری در زندان خواهد بود، لیکن با عنایت به رشد تورم در سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۷۲ افزایش ۵۰۰ ریال به ۵۰۰۰۰ ریال با این رشد هماهنگی ندارد مضافاً به اینکه تعدیل حاصله از مزایای اصل این نهاد نیست بلکه از مزایای قانونی بوده است لذا نمی‌توان این امر را محاسن حبس بدل از جزای نقدی دانست.

### معایب حبسی بدهکار

همانگونه که هر نهاد حقوقی دارای مزایای می‌تواند باشد، امکان داشتن معایب نیز وجود دارد. این نهاد نیز خالی از عیب نبوده که اهم آن را ذیلاً مرور می‌کنیم:

### جرم‌زایی

مقنن در عصری که تمامی سیاستمداران جنایی از کیفر زندان دوری می‌کنند و سیاست جنایی خود را پرهیز از انتخاب کیفر زندان استوار ساخته‌اند و در عوض به جای آن از کیفرهای جانشین استفاده می‌کنند، کیفر حبس را در جزای نقدی و مهمتر از آن در محکومیت مالی پیش‌بینی کرده است مقنن با این تأسیس خود با پیش‌بینی مجازات برای محکومیت مالی و با تشدید مجازات نقدی وسیله حبس، بار دیگر بر سیاست جرم‌زایی و مجازات‌زایی (کیفر زایی) صحنه گذارده و از سیاست تبدیل به مجازات حبس به

کیفرهای سبک تر از جمله اقدامات تأمین و تربیتی دوری گزیده است. مقنن با این عمل خود رسماً یک نوع جرم و کیفر دیگر را به مجموع جرایم و مجازات‌ها، اضافه کرده است که با التفات به مضرات حبس، چنین روش مطلوبی به نظر نمی‌رسد. زیرا در این حالت محکوم علیه، علاوه بر اینکه آزادی از وی سلب شده است موجبات ورود ضرر و زیان مادی و معنوی نیز برای وی فراهم گردیده است. از دست دادن شغل و حرفه، از هم گیسختگی خانواده وی، از دست دادن وجهه اجتماعی هم از دیگر آفاتی است که در نتیجه تأسیس این نهاد جدید وبال گردن محکوم علیه می‌گردد.

مضافاً به اینکه چنین سیاست جنایی که ملازمت با حبس و زندانی شدن محکوم علیه دارد، محکوم علیه را در معرض آثار وخیم زندان قرار داده و شخصی به جهت نپرداختن دین محبوس گردیده است، همنشین سارق و قاتل و قاچاقچی قرار داده است، بدین ترتیب از یک مقروض، مجرم حرفه‌ای ساخته‌ایم. وضعیت فعلی زندانها و اختلاط مجرمین و عدم وجود سیاستی شایسته برای زندانها موقعیتی بهتر از این برای محکوم علیه در بر ندارد.

هر چند به طور کلی مجازات حبس، چه در جایی که اصالتاً مورد حکم قرار می‌گیرد و چه در ما نحن فیه که حبس، بدل از جزای نقدی یا محکومیت مالی باشد، از این آثار و تبعات برخوردار است که قانونگذاران باید سیاست بهتری را در پیش قرار دهند تا چنین تأسیس موجب جرم زایی و کیفر زایی و مجرم پروری نگردد.

البته شاید تصور شود که این اشکال از اشکالات وارده به زندان و سیستم آن در جمهوری اسلامی ایران است و نه از اشکالات اصل حبس، ولی این ایراد وارد نیست. زیرا قانونگذار در زمان حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی را تقنین نموده است که وضعیت زندانهای ما بدین شکل است و اگر قانونگذار به وضعیت زندانها از این حیث التفات می‌نمود هرگز حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت‌های مالی را پیش‌بینی نمی‌کرد.

به عبارت دیگر، این اشکال به حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی در شرایطی است که زندانها در چنین وضعیتی هستند و اگر وضعیت و موقعیت زندانها اصلاح شود، قطعاً این ایراد وارد نمی‌باشد.

مضافاً به اینکه ماده چهار همین قانون علاوه بر ماده ۱ و ۲ آن که ۲ نوع کیفر (و به عبارت دیگر هم جرم و هم مجازات) را پیش‌بینی کرده است، یک نوع جرم دیگر را هم پیش‌بینی کرده است و آن «معامله به قصد فرار از دین» است.

ماده ۴ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «هر کسی به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌شود و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و آلا قیمت آن یا مثل از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.»

توضیح اینکه: معامله به قصد فرار از دین موضوعی است که هم دارای آثار مدنی و هم دارای آثار جزایی می‌باشد. در قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مواد ۲۱۸ مکرر، متذکر معامله به قصد فرار از دین شده است و مقرر داشته است چنانچه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین به صورت صوری انجام گرفته است آن معامله باطل است و مقرر داشته چنین معامله‌ای از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. بنابراین عدم نفوذ معامله‌ای که به قصد فرار از دین واقع شده ناظر به صورتی است که دین مدیون به شخص ثالث معلوم باشد که به قصد فرار از دین به صورت صوری اموال خود را به غیر انتقال دهد. بنابراین چنانچه به صورت واقعی اقدام به این کار کرده باشد، ظاهراً اشکالی به این معامله مترتب نیست. اشکال زمانی است که معامله به قصد فرار از دین به صورت واقعی انجام نشده باشد به نحوی که باقیمانده اموال مدیون تکاپوی مابقی بدهی‌های او را نکند که این معامله باطل بوده و واجد اثر نمی‌باشد. در هر حال در قانون مورد بحث این عمل جرم تلقی گردیده و برای آن مجازات تعیین شده است که این عمل نوعی جرم زایی و کیفر زایی می‌باشد و با این وصف در قانون مزبور ۳ عنوان جرم و مجازات جدید پیش شده است:

۱- حبس بدل از جزای نقدی (مجازات جدید)

۲- حبس بدل از محکومیت مالی (مجازات جدید)

۳- معامله به قصد فرار از دین (جرم جدید) که موجب حبس از ۴ ماه تا ۲ سال می باشد (مجازات جدید) البته مخفی نماند در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ نیز چنین عنوان مجرمانه ای پیش بینی شده بود و حتی در این قانون، مرتکب را در حکم کلاهبرداری شناخته بود که از این حیث شدیدتر نیز برخوردار شده بود. لیکن به نظر می رسد با تصویب قانون منع تعقیب اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، با عنایت به اینکه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ در خصوص بازداشت بدل از ضرر و زیان نسخ گردیده است، دیگر معامله موضوع آن هم که به قصد فرار از دین و به صورت صوری انجام بگیرد، جرم نبوده و نتوان از آن به عنوان «در حکم کلاهبرداری» برخورد نمود و به عبارتی پس از تصویب قانون منع توقیف ...، قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱، تنها در خصوص جزای نقدی نافذ بوده و نسبت به محکومیت های مالی ولو در ضمن حکم کیفری دیگر نفوذ ندارد و با این وصف، دیگر معامله به قصد فرار از پرداخت دین موضوعاً منتفی گردید.

خلاصه اینکه: با کاهش جنبه انتقام جویی در اعمال کیفر از طرف دولت و توجه جوامع به لزوم حفظ نظم و امنیت و پیشگیری از وقوع جرایم از یک طرف و ناتوانی نظام شدت کیفرها در انصراف افراد و ارباب آنان برای خودداری از ارتکاب جرایم از سوی دیگر این امر، موجب می گردد تا قانونگذاران به قبول رژیم جایگزینی و تبدیل مجازاتها گرایش یابند.

(گلدوزیان، بایسته های جزای عمومی ۳ و ۲ و ۱، سال ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۳۴۶)

مضافاً به اینکه از نظر سیاست کیفرزایی مناسب، جزای نقدی به عنوان جایگزینی مناسب برای زندان توصیه می شود. (همان، ص

۳۶۸)

یک شب محکومیت به زندان ممکن است فردی را که از حیثیت اجتماعی و شهرت و اعتبار برخوردار است به کلی خرد و از هستی ساقط کند.

### ترفند اعسار برای محکومین حرفه ای

اگر از حبس بدل از جزای نقدی یا محکومیت مالی به عنوان مجازات یاد کنیم که طبعاً غیر از این هم چیزی نمی تواند باشد، باید بگوییم این مجازات از یک خاصیت اصلی و مهم که برای عموم مجازاتها پیش بینی شده است برخوردار نیست و آن هم «حتمیت و قاطعیت» در اعمال مجازات است همانگونه که می دانیم حتمیت و قاطعیت در اعمال کیفر در بازداشتن مرتکب (مجرم) از ارتکاب جرم و پیشگیری از وقوع جرم در آینده می تواند به عبارتی باید نقش بسزایی داشته باشد لیکن این مجازات از چنین خاصیتی بی بهره است زیرا یکی از راههایی که مقنن برای رهایی محکوم علیه از حبس پیش بینی کرده است اعسار است هر چند اعسار به خودی خود امری مطلوب است و حتی از راهکارهای مناسب و لازم برای مبارزه با مجازاتهای سلب آزادی و از جمله حبس است، لیکن از دیدگاه قانونگذار که مجازات حبس را برای محکومیت مالی یا جزای نقدی پیش بینی کرده است هدف از تأسیس جدید این بوده است که هر چه سریعتر وضعیت حکم و یا به عبارت بهتر، محکوم له، روشن شود و پرونده در بلا تکلیفی نباشد و پیش بینی اعسار آن هم بدون قید و شرط امری مطلوب نیست. زیرا این امر باعث ضربه زدن به خاصیت همه احکام جزایی (حتمیت و قاطعیت آن) می باشد. خاصه برای محکومین حرفه ای که این روش ملکه کار آنان می باشد لذا بر مقنن است که اگر هم نظریه پیش بینی اعسار داشته است، شرایط و ضوابط خاص و معین برای آن قرار دهد تا موقعیت را برای محکومین که در صدد فرار از روزه های قانونی هستند سد نماید.

### بیماری محکوم علیه

ایراد و اشکالی را که در خصوص اعسار متذکر شدیم (سوء استفاده محکومین حرفه ای) در خصوص بیماری محکوم علیه نیز قابل تذکر است، زیرا بیماری محکوم علیه هم از عواملی است حتمیت و قاطعیت مجازات را مورد خدشه قرار دهد. هر چند بیماری از

عواملی است که هیچ چاره برای آن وجود ندارد و مطمئناً باید حبس تحت الشعاع آن قرار گیرد، لیکن نباید مطلق بیماری را رافع حبس بدانیم. خوشبختانه مقنن در تبصره ماده ۳ قانون و در آئین‌نامه آن هم مجموعاً ۳ شرط را برای قبول بیماری محکوم علیه پیش‌بینی کرده است. این ۳ شرط عبارتند از:

- ۱- حبس محکوم علیه موجب شدت بیماری شود.
- ۲- حبس محکوم علیه موجب تأخیر در درمان وی شود.
- ۳- مرجع تشخیص بیماری پزشکی قانونی یا پزشک معتمد است.

### مغایرت با اصل ۴۰ قانون اساسی

به موجب اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

بنابراین این یا متعهد له در نظام جمهوری اسلامی نمی‌تواند برای رسیدن به حق یا طلب خویش با زندانی نمودن مدیون و متعهد موجب اضرار به شخص، خانواده تحت تکفل او و جامعه گردد، به خصوص که قانون مجازات اسلامی که بر اساس شرع مقدس اسلام با تأثیر از اصول قانون اساسی (اصل ۳۲ تا ۴۰) و اصل و فلسفه قانونی بودن جرم و مجازات تدوین گردیده است در ماده ۲ مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» و در ماده ۱۲ همین قانون نیز مجازات تعیین شده احصاء گردیده است و با قول حبس به عنوان مجازات و تصریح ماده ۱ قانون مذکور مبنی بر این که «قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود» تأکیدی و تأییدی است بر این مطلب که حبس، مجازات است و این مجازات در مقابل ارتکاب جرم در مورد مجرم اعمال می‌شود. بنابراین آیا مدیون یا متعهد یا بدهکار مجرم است، تا مستحق اعمال مجازات باشد به خصوص که ماده ۱۷ در باب مجازات‌های بازدارنده مقرر داشته که: «مجازات بازدارند تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در مقابل تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی و ... لذا در هر جا که بحث حبس برای فردی مطرح می‌شود باید در پی دلیل مجرمیت و استحقاق او به حکم قانون مجازات اسلامی باشیم در حالی که فردی که مدیون یا متعهد است. در واقع جرمی را مرتکب شده تا بتوان برای او مجازات حبس را به اعتبار ارکان سه گانه تحقق جرم (مادی، معنوی، قانونی) تصور نمود.

اصولاً غیر از افراد خاطی که با سوء نیت با انجام جرائم عمل آنها مستحق مجازات می‌باشد، اشخاص دیگری که به دلیل عوامل اجتماعی، اقتصادی و یا قهری دچار فقر و اعسار شده و قادر به پرداخت دین خود نبوده یا نمی‌توانند به تعهد خود عمل کنند از نظر عرف، قانون و شرع مستحق ارفاق هستند نه مجازات به خصوص که در شرع مبین اسلام به اعتبار قاعده «عسر و حرج» هر جا که شخصی دچار چنین وضعی شود، مستحق حمایت شرعی دیگر مسلمانان است و لذا تأسیس این نهاد با اصل ۴۲ قانون اساسی و نیز ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مغایرت دارد، خاصه که در ماده ۳ از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ مقرر داشته: «هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی شده و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد» که این درست همان مسئله خاص و قابل خدشه است که با قبول این امر که حبس، مجازات تعیین شده در مقابل ارتکاب جرم است، اما در مورد شخص آبرومندی که در جامعه به علت فقر مالی قادر به پرداخت دین خود نبوده و محبوس گردیده و در زندان در کنار عده‌ای جنایتکار و مجرم به سر می‌برد.

### امتیازات محکومین حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی

در بررسی قوانین مختلف امتیازات ذیل را می‌توان برای محکومین به حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی موضوع بحث احصاء نمود:

### استفاه از زندان نیمه باز و باز

به موجب بندهای الف و ب ماده ۸ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، زندان نیمه باز ( به موجب ماده ۶ همین آئین نامه، فوق الاشاره زندان نیمه باز زندانی است محصور که در پوششی خارجی دارای حفاظت مناسب باشد و در آن زندانیان به طور گروهی با تعداد کافی مأمور مراقب بدون اسلحه بکار اعزام می گردند و پس از خاتمه کار مجدداً به آسایشگاه خود عودت داده می شوند) برای محکومین به جزای نقدی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی تحمل کیفر می کنند و نیز برای محکومین به حبس بدل از محکومیت های مالی موضوع ماده ۲ قانون، پیش بینی شده است. لذا این قبیل محکومین را نمی توان در زندان بسته (به موجب ماده ۶ همین آیین نامه زندان بسته زندانی است محصور که با برجهای دیده بانی در پوشش داخلی و خارجی دارای حفاظت کامل باشد و به موجب تبصره همین ماده، در این نوع زندان محکومین شبها در خوابگاهها اختصاصی یا گروهی نگهداری می شوند و روزها از برنامه های آموزشی و فنی و حرفه ای و تفریحی استفاده می نمایند و یادر کارگاههای داخل زندان به کار گمارده می شوند. از نظر مساعد بودن به حال متهم یا محکوم علیه، به ترتیب زندان باز، زندان نیمه باز و زندان بسته قرار دارد.) نگهداری نمود.

به موجب بندهای ب و ج ماده ۱۰ از آئین نامه صدر الاشعار، محکومین به حبس بدل از جزای نقدی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی تحمل کیفر نمایند و نیز محکومین به حبس بدل از محکومیت های مالی می توانند از زندان باز ( به موجب ماده ۹ همین آئین نامه، زندان باز زندانی است، بدون حفاظت و مأمور مراقب که زندانی مدت محکومیت خود را در آن با اشتغال به کار یا خدمت می گذراند و حق خارج شدن از زندان را نداشته و شبها را در نزدیکترین آسایشگاهی که به همین منظور تعیین شده است استراحت می نماید) استفاده نمایند.

نکته قابل توجه اینکه در آئین نامه مورد بحث، برای محکومین موضوع رساله هم زندان باز و هم زندان نیمه باز پیش بینی نموده است. توجیه این امر بدین شکل است که مدیریت زندان می تواند زندانیان مشمول عنوان فوق را به تناسب میزان مجازات یا محکومیت و به تشخیص خود در یکی از دو زندان مذکور نگهداری نماید. مثلاً اگر میزان حبس بدل از جزای نقدی فرد یک سال یا دو سال است آن را در زندان نیمه باز و اگر کمتر از یک سال است، آن را در زندان باز نگهداری نماید. همین طور اگر حبس بدل از محکومیت مالی فرد در قبال محکومیت به میزان کم است آن در زندان باز و اگر در قبال محکومیت با مبلغ بالا محبوس شده است در زندان نیمه باز نگهداری می نماید. یا مثلاً اگر دارای شرارت خاصی می باشد و یا اینکه مرتکب تخلف انضباطی گردیده است وی را در زندان نیمه باز و در صورتی که از نظر حسن اخلاق، دارای مزیتی است در زندان باز نگهداری نماید.

نتیجه اینکه : اختصاصی بودن زندان باز و زندان نیمه باز به محکومین مورد بحث به موجب نوع و میزان محکومیت و در پایان به تشخیص رئیس زندان می باشد.

### اعطاء مرخصی

به موجب ماده ۲۱۲ آئین نامه مذکور در صدر مبحث: « اعطاء مرخصی صرفاً ناظر به زندانیان مربوط به جرائم تعزیری ، زندانیان موضوع اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و نیز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی و حبس های بدل از تبعید می باشد».

بنابراین محکومین موضوع این تحقیق از یک امتیاز بزرگ و با ارزشی که قانونگذار بر آنها معین نموده است برخوردار بوده و از این فرصت استثنایی و طلایی نهایت بهره برداری را معمول دارند تا شاید بتوانند در این فرصت موجبات رضایت محکوم له را فراهم آورند.



### رسیدگی به ادعای اعسار خارج از نوبت

به موجب ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به صادر خواهد نمود.

بنابراین محکوم علیه موضوع ماده ۲ این قانون از این امتیاز برخوردار است که در صورت ادعای اعسار، محکمه به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی نموده و حکم مقتضی را صادر نماید. این امر بدان علت است که محکوم علیه زندان است و در چنین وضعیتی اقتضاء دارد تا دادگاه در اسرع وقت و خارج از نوبت به ادعای وی رسیدگی نموده تا احیاناً در صورت اثبات اعسار وی محکوم علیه بدون منشأ قانونی حبس نباشد.

البته بیماری محکوم علیه نیز تحت شرایط خاص و وجود جمیع شرایط موثر قانونی، از امتیازات محکوم علیه موضوع این ماده می‌باشد، لیکن این امتیاز، از امتیازات ویژه و خاص محکومین به حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی نمی‌باشد، زیرا به موجب ماده ۲۹۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، چنین امتیازاتی به کلیه محکومین به حبس اعطاء گردیده است. البته امتیازات چهار گانه‌ای که بر شمرده‌ایم برای برخی از محکومین دیگر من جمله محکومین چک بلامحل نیز عنوان گردیده است ولی این امر مانع از آن است که این امتیازات را مشمول محکومین به حبس بدل از جزای نقدی و محکومیت مالی هم بدانیم. اگر مزیتی را برای این نهاد عنوان ساختیم مانع از آن نیست که این مزیت برای محکومین دیگری هم مطرح باشد.

ساعت ۱۷:۵۸ خبرگزاری دانشجویان ایران-تهران ۱۳۸۳/۱۰/۲۸

### سرویس فقه و حقوق-حقوق اجتماعی

به گزارش گروه دریافت خبر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، رئیس قوه قضاییه با گرامی داشت یاد شهید نواب صفوی گفت: یاد و خاطره این مبارز هیچ گاه از حافظه ملت و روحانیت و علمای ایران محو نخواهد شد. در این جلسه بررسی پیش نویس لایحه ی قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی ادامه یافت و موادی از آن به تصویب رسید.

بر اساس ماده ی ۳ پیش نویس لایحه ی قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی چنانچه محکوم علیه موضوع محکومیت های مالی، پس از لازم الاجرا شدن حکم، مدعی اعسار شود، می تواند از دادگاه بدوی صادر کننده حکم، تقاضای اعسار نماید. دادگاه ابتدا در صورت امکان با در نظر گرفتن وضعیت مالی و میزان درآمد علیه حکم به پرداخت محکوم به، به نحو اقساط صادر کرد و در غیر اینصورت با احراز شرایط لازم، حکم به اعسار وی صادر می کند.

در تبصره یک این ماده نیز آمده است: دادگاه به ادعای اعسار و اثبات تمکن خارج از نوبت رسیدگی می کند و تعیین اوقات دادرسی بیشتر از یک ماه نخواهد بود.

تبصره دو نیز تاکید می کند: چنانچه محکوم علیه در زمان صدور حکم بدوی دایر بر اعسار یا تقسیط محکوم به در حبس باشد، بلافاصله آزاد می شود. قابلیت اعتراض و تجدید نظر خواهی مانع از اجرای حکم اعسار نخواهد بود.

هم چنین در ماده ۴ پیش نویس لایحه قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی آمده است: در جرایم غیر عمدی چنانچه پس از اعطای مهلت مناسب محکوم علیه قادر به پرداخت دیه نباشد، ضمن صدور حکم اعسار، حکم به پرداخت دیه از بیت المال صادر می شود. در این دعوی دفاع از حقوق بیت المال به عهده دادستان است.

بر اساس ماده پنج این پیش نویس، در کلیه ی محکومیت های مالی محکوم علیه مکلف است در صورت اجرا نشدن حکم در مهلت های مقرر، صورت دارایی خود را به اجرای احکام اعلام کند، در صورت امتناع و یا اختفا کل یا بخشی از اموال خود به پرداخت جزای نقدی معادل حداکثر نصف محکوم به محکوم می شود. این جرم قابل گذشت است.

در ماده شش پیش نویس این لایحه نیز تاکید شده است: کلیه ی محکومان مالی مشملان این قانون که از پرداخت محکوم به امتناع کنند تا پرداخت آن یا اثبات اعسار حق خروج از کشور را ندارند.

توسط انصاف-قانون

ساعت: ۵۸:۱۷ خبرگزاری دانشجویان ایران-تهران ۱۳۸۳/۱۰/۲۸

یک حقوقدان:

ماده ی ۲ قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی افزایش زندانیان را موجب شده است لازم است سریع تر این ماده اصلاح شود

خبرگزاری دانشجویان ایران-تهران

سرویس فقه و حقوق-حقوق اقتصادی

یک حقوقدان، اصلاح ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۷۹ را خواستار شد.

غلامحسن استکی در گفت و گو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی که طبق آن اگر اعسار فرد (عدم توانایی مالی در پرداخت دین) به دادگاه اثبات نشود، باید تا وقتی که پول را بپردازد و دین خود را ادا کند در زندان بماند، را در افزایش تعداد زندانیان و حتی بالا رفتن میزان طلاق موثر دانست و افزود: مثلاً زنی در خواست مهریه می کند و با درخواستش می تواند شوهر را زندانی کند، وقتی مرد به زندان می رود، دیگر نمی پذیرد که با آن زن زندگی کند و همین مسایل باعث جدایی آنها و افزایش طلاق می شود.

وی یادآور شد: با این که این قوانین در همه جای دنیا منسوخ شده، اما هنوز ما این قوانین را اصلاح نکرده ایم، البته شنیده شده است که قوه ی قضاییه لایحه ای در حال تدوین دارد اما هم اکنون زندانیان زیادی هستند که به دلیل ناتوانی در پرداخت دین، در زندان به سر می برند.

استکی با بیان اینکه این ماده قانونی تعداد زندانیان را افزایش داده است، بر لزوم اصلاح هر چه سریع تر این ماده تاکید کرد.

#### نتیجه گیری

کیفر حبس از کیفیتهایی است که در طول تاریخ بشریت، جهت نیل به مقاصد خاص اعم از مشروع و معقول یا نامشروع و نامعقول اجرا شده است. در نظام جزایی اسلام، حبس به عنوان یکی از مجازاتهای مشروع مطرح می باشد، چنانچه آیات ۱۰۶ و ۳۳ سوره مائده و آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۵ سوره توبه بنابه نظر مفسران اسلامی دلالت بر مشروعیت آن دارد.

سنت قولی و عملی معصومین (ع) در جواز اجرای مجازات حبس، صراحت داشته و عقل نیز به خاطر اهمیت رعایت مصالح همگانی و حقوق عدالت اجتماعی حکم به جواز حبس دارد.

علاوه بر این در متون فقهی فقهای اسلام فتاوی دال بر جواز حبس بدهکار دیده می شود. و به دیگر سخن این مقوله سابقه دینی و اسلامی دارد و با توجه به تحقیقات و بررسی های به عمل آمده از نظر قرآن و سنت و آراء و نظرات فقهای بزرگ اسلام از متقدمین گرفته تا متأخرین و معاصرین بر این اعتقاد دارند که بدهکار نسبت به پرداخت دین به طلبکار مسئول می باشد.

و طلب او باید پرداخت شود و همچنین آیات متعددی وجود دارد در خصوص مسأله اعسار و کسانی که مال کافی به اندازه بدهکاریشان ندارند. اگر از کسی طلبکار هستید تنگدست شود به او مهلت دهید تا توانگر شود « و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره » ( بقره / آیه ۲۸۰ ) با توجه به این آیه هر چند بدهکار باید دین خود را اداء کند اما چنانچه وی در تنگدستی و عسرت باشد لازم است تا مدتی به او مهلت داده شود و اگر طلبکار در خواست طلب خود کند و مدیون نیز از پرداخت آن ممانعت می کند.

بنابراین راهی جز حبس برای اجبار مدیون به پرداخت باقی نماند هر چند حبس مضرآتی به دنبال داشته. همانطوری که در مباحث گذشته گفته شد در فقه اسلامی یکی از مواردی که به منظور ضمانت اجرای وصول دین از مدیون مورد توجه قرار گرفته است، حبس مدیون تا زمان پرداخت دین یا اثبات اعسار است.

اما آنطور که از روایات و احادیث وارده استنباط می گردد به منظور وصول دین از مدیون ضمانت های اجرای دیگری غیر از حبس نیز در نظر گرفته شده است.

از جمله به کارگیری مدیون و اشتغال وی یکی از راههای مفید مورد توجه بوده است. امروزه نیز به جای حبس نمودن مدیون از این روش هم می توان بهره مند شد.

از دیدگاه فقهی اسلام هم اگر مدیون بتواند از روش اکتساب، دین خود را اداء نماید چنانچه حرفه مخصوصی را نداند ملزم به اشتغال و به کسب می گردد.

حتی اگر راه دیگری برای تأدیه دین نباشد می توان او را نزد دیگری اجیر نمود و دائن شخصاً به میزان طلب خود از کار او استفاده نماید. مجدداً تأکید می شود در مورد مشروعیت حبس و خصوصاً در مورد محکومیت های مالی که قبلاً نیز متذکر شدیم و از نظر اکثر قریب به اتفاق فقهاء مشروعیت آن جای هیچگونه تردید و شک نیست.

امروزه، شاهد حرکت هایی از سوی دانشمندان، حقوقدانان جهت تحقق حاکمیت اصالت روح انسانی و اصلاح زندانها هستیم. بطوریکه با تشکیل سمینارها و همایشهای مختلف و ایجاد علم زندانها و ابداع روشهای جدیدی همچون زندانهای باز و نیمه باز و روش نیمه آزادی و آزادی مشروط و غیره سعی در به فعلیت رساندن آن دارند، ولی با جرأت می توان گفت که دیدگاه اسلام در این زمینه از نظرات جدید و قوانین مطرح شده بشری چهارده قرن جلوتر می باشد، زیرا تمامی آنچه را که تاکنون از جانب آنان مطرح شده است یا در شریعت برای آن عنوان وجود دارد و با حکم آن تحت یک قاعده کلی بیان شده است.

برنامه ها و روشهای حضرت علی (ع) مؤسس زندانهای اصلاحی در مورد دو زندان نافع و مخیس اجرا می کردند مصداق عینی این مدعای ما است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دنبال تحولات ایجاد شده در عرصه های مختلف و از جمله عرصه قوانین جزایی، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، زیر نظر قوه قضائیه و با توجه به دیدگاه اسلام در مورد حبس و محبوسین در چهارچوب آیین نامه زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و سایر قوانین تصویب شده مرتبط با زندانیان عهده دار امور زندانها و زندانیان گردید.

در نظام زندانهای ایران جهت تحقق اصلاح و تربیت زندانیان و آماده سازی آنان برای ورود به اجتماع، اموری نظیر آموزش زندانیان و پرورش جسم و فکر آنها، اشتغال بکار زندانیان در مؤسسات باز یا نیمه باز، روش نیمه آزادی و آزادی مشروط پیش بینی شده است.

همچنین با الهام از دستورات اسلام توصیه شده است که رفتار افرادی که با زندانیان در ارتباط هستند، باید به شکلی باشد که آنان الگویی شایسته برای زندانیان محسوب شوند. متأسفانه متولیان زندانها در تمام نقاط دنیا در رسیدن به اهدافی که برای آن منظور شده بود موفقیت چندانی نداشته اند و دلایل این عدم موفقیت نیز عبارتند از:

- ۱- تأثیر تخریب روانی زندان بر هویت و شخصیت زندانی.
- ۲- تعارض مجازات حبس با اصل شخصی بودن مجازاتها، زیرا که زندان علاوه بر مجرم بر خانواده و بخصوص فرزندان و نزدیکان او نیز اثر سوی دارد.
- ۳- تعلق اغلب محکومین به حبس به طبقات فقیر جامعه سبب می شود که در بسیاری از موارد همان عواملی که قبل از ورود به زندان عامل بزهکاری محکوم بوده اند پس از خروج با شدت بیشتری خودنمایی و عمل کنند.
- ۴- مجازات حبس و همچنین ساخت نگهداری زندانها هزینه های زیادی در بر دارد که از یکسو دولت ناگزیر از تحمل این هزینه هاست که در نهایت بر دوش مالیات دهندگان و کل جامعه سنگینی می کند و از سوی دیگر محکوم به حبس از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی باز می ماند که این خود در مجموع به روند توسعه اقتصاد کشور اثرات نامطلوب دارد و در هر حال جبران خسارت را غیر ممکن و یا با مشکلات فراوانی مواجه می کند.

۵- کاهش حس مسئولیت که باعث می شود زندانی پس از خروج از زندان تکلیف کمتری نسبت به رعایت ارزشهای مورد قبول جامعه در خود حس نماید، از سوی دیگر با کاهش حس اعتماد به نفس زندانی اندک اندک از نظر روحی و جسمانی باعث زوال و توانایی ها و قابلیت های فردی او شده و این کاهش قابلیت هزینه ای است که فرد در طول زمان حبس از سوی خود می پردازد که در هیچ یک از آمار و ارقام هزینه های حبس قابل درج نمی باشد.

۶- پایین بودن سطح بهداشت و اخلاق، رواج مواد مخدر و بیماری ایدز در زندان.

۷- تراکم جمعیت کیفری، چرا که تراکم سبب می شود که مقادیر قابل ملاحظه ای منابع انسانی و مالی صرف «انبار کردن» انسانها شود، لذا روند باز سازی و اصلاح زندانیان عملاً غیر ممکن می گردد. به علاوه تراکم منبع ایجاد تنش هم برای زندان و هم برای محکومان است.

۸- شیوه های زندانی کردن، جداسازی، برخوردهای خشنو بی عدالتی های اعمال شده هم محکومان غیر خشن را به افراد خطرناک تبدیل می کند و هم درجه خشونت مجرمان خشن را افزایش می دهد.

۹- در اغلب کشورها زندان ها با مشکل کمبود منابع مالی و نداشتن کادر متخصص و آموزش دیده مواجه اند.

۱۰- ارزشهای فرهنگی حاکم و متداول در زندانها بوجود آورند رفتارهای خشونت بار ضد ارزشی و پستی و تباهی در بین زندانیان است.

اینک جا دارد با توجه به این نوشتار بیش از پیش به تمدن اسلامی خودمان و مقررات الهام گرفته از آن افتخار کنیم چرا که این تمدن، جامع همه امور دنیوی و اخروی هست و چراغهای هدایت را در تاریکیهای روی زمین روشن نگهداشته و برای عدل و دادگری بناهای بلند احداث کرده است. لذا ما در مقابل آن مسئول هستیم و هر گاه رهایش کنیم از جمله زیانکاران خواهیم بود.

#### پیشنهادهای:

۱. در تفکیک زندانیان تلاشهای گسترده ای صورت گیرد. زیرا مفاسدی که در زندانها وجود دارد، اشی از عدم تفکیک ایشان از لحاظ سن زندانیان بوده و ارتکاب جرایم مجدد در خارج از زندان توسط مرتکبین پس از سپری شدن مدت محکومیت، ناشی از عدم تفکیک زندانیان از لحاظ نوع جرایم می باشد و با از بین بردن علت، معلول نیز خود به خود منتفی خواهد شد.
۲. قوانینی وضع شود تا دولت اسلامی در راستای بهبود وضعیت زندانها، بودجه متناسبی را اختصاص دهد تا از این طریق بتوان در اجرای برنامه های اصلاحی، گامهای موثرتری را برداشت زیرا هزینه های اختصاصی به این مورد، به مراتب کمتر از زیانهای خواهد بود که زندانیان بدون اصلاح و تربیت صحیح از زندان خارج می شوند.
۳. کیفر حبس در جرایم عمدی مخصوص به طور مؤکد پذیرفته شده و از صدور حکم در غیر موارد مذکور اجتناب شود و در مواردی که شخص بخاطر عدم پرداخت بدهی به زندان محکوم شده است، مقرراتی وضع گردد تا احکام مبین اسلام به نحو کامل در آن اجرا گردد تا از تراکم زندانیان در این خصوص کاسته شود.
۴. ضروری است دستگاه قضایی با کمک سایر نهادها مشکلات حقوقی و قوانینی را که منجر کثرت زندانی و تورم کیفر زندان است را بهبود بخشد. در همین راستا بعنوان نمونه می توان به قانون مربوط به محکومیت های مالی اشاره کرد که به موجب آن حتی صرف محکومیت مالی مدنی و حقوقی باعث مجازات و ماندن فرد در حبس می داند که اصلاح چنین مواردی از قانون لازم است.
۵. رسیدگی به وضع معیشتی و اجتماعی خانواده زندانیان و حمایت مالی از آنان توسط دولت و نهادهای خیریه و افراد خیر در سراسر ایران.
۶. دادن مرخصی های متعدد به زندانیها، تابه واسطه این مرخصی ها اولاً نسبت به مشکلات اجتماعی خانواده ها از نظر روحی و روانی و اجتماعی و مالی در حد توان مرتفع کنند. ثانیاً اینکه بتوانند با ارتباط داشتن با دائن مصالحه ای صورت گیرد و با همدیگر به توافق برسند.
۷. کاربازندانی همانند معالجه یک بیمار است، که بدون شناخت بیماری و راه علاج آن نتیجه حاصل نمی گردد. بنابراین کارمندان زندان باید از افراد متخصص، دلسوز، صالح و علاقمند به کار تامین شوند.

منابع:

- ۱- ابن جلاب البصری، ابی القاسم. عبیدالله ابن الحسین ابن الحسن، التفریح، دارا الغرب، الاسلامی، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق
- ۲- ابن حزم، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، التفریح، المکتب التجاری لطباعه و التوزیع و النشر، بیروت .
- ۳- ابن داود، سلیمان بن الاشعث، السنن، (تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید)، ج ۳، داراحیاء السنه المهدیه، بی تا.
- ۴- ابن رشد، شرح بدایه المجتهد و نهایه المقصد، دار الاسلام، ۱۹۹۵ م، چاپ دوم .
- ۵- ابن رشد، ابو الولید محمد بن احمد، بدایه المجتهد، دار الفکر، بیروت.
- ۶- ابن عباس، عبدالله، تنویر المقیاس (حاشیه در المنثور سیوطی، ج ۲).
- ۷- ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن (تحقیق: محمد صادق قمحاری) ج ۲، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا.

- ۸- ابن قدامه، ابن محمد عبدالله ابن احمد بن محمد، المغنی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق .
- ۹- ابن منظور، لسان العرب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق چاپ اول.
- ۱۰- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسن معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- ۱۱- التیمی، احمد بن حیون، الدعائم الاسلام، دار المعارف، قاهره ۱۳۸۳ ه. ق .
- ۶۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائره المعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۲، بی تا.
- ۶۸- همو، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸، چاپ چهارم.
- ۶۹- همو، مبسوط د ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸، ج ۳، چاپ اول تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۷۰- خزانی، منوچهر، فرایند کیفری، چاپ اول، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۵.
- ۷۱- دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی، سپهر، قم ۱۳۷۸ ه. ش .
- ۷۲- دهخدا، علی اصغر، فرهنگ دهخدا، سیروس، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.
- ۷۳- عمید، حسن، فرهنگ دهخدا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹ .
- ۷۵- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی (۳ و ۲ و ۱)، چاپ دوم، بهار، ۱۳۷۸.
- ۷۶- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن، ترجمه شرایع الاسلام، استقلال تهران.
- ۷۷- مرادی، علی اصغر، واژه نامه فقه اسلامی، دفتر تبلیغات قم.
- ۷۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵.
- ۷۹- الوائلی، احمد، احکام زندان در اسلام و (ترجمه محمد حسن بکائی) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸۰- وائلی، احمد، احکام زندان در اسلام (ترجمه محمد حسن بکائی)، ۱۳۶۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.

ج) قوانین

- ۸۲- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱
- ۸۳- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷
- ۸۴- قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲.
- ۸۵- قانون مدنی.
- ۸۶- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.
- ۸۷- قانون اعسار
- ۸۸- آئین نامه اجرایی ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی